

کلهران پهنلر قهده شویید!

۱۳۵

سکار

مقنن یکنور ره اتاری طفا کور

انقلاب پرشکوه

کارت گران و زحمتکشان ایران

رژیم جمهوری اسلامی رابه

گورستان تاریخ خواهد سپرد!

دوشنبه ۱۱ آبان ۱۳۶۰ ۷۰۰ ریال

مشاهدات غیبی یک رفیق هوادار از

فاجعه قتل عام کارگران کوره پزخانه بوکان

در صفحه ۵

دروغهای خمینی و ایلانی نیست!

سینک اکنون دیگر شیا دیهسای خمینی برا کشر زحمتکشان ما آشکار شده است. بهشت موعودی کسه خمینی وعده میداد، جهنمی از آب در آمد که در آن روزا نه دهها کمونیست و انقلابی تیرباران میشوند و صدها نفر شکنجه و زندانی. جهنمی که در آن ستم و استمنا رسماً به داری وابسته خون زحمتکشان ما را در شیشه کرده است. نه تنها از پول نفست ادعا شی، خمینی که بنا بود در جمهوری اسلامی سهم مردم، روزا نه به در خانه - شان تحویل شود، خبری نشد، بلکه مردم بیشتر و بیشتر به فلاکت و تیره روزی دچار شدند و ۲۰۰۰۰ آری خمینی که به هیچیک از وعده های خود عمل نکرده است، در بیش از ۲ سال و نیم اخیر تنها و تنها با دروغ کوشیده است مردم را بفریبد. آخربین دروغ خمینی را در هفته پیش شنیدیم او در پاسخ اعتراضات مجامع بین المللی به کشتارها و اعدامهای رژیم نه تنها ما هیت جنایتکارانه اعدامهایش را لوث کرد و کوشیدد آنرا کشتن مثنی تروریست کسه اطفال بیگنا را میکشند و انصود بقیه در صفحه ۱۰

کاروان سرخ صدها شهید کمونیست و انقلابی، ناقوس مرگ رژیم را بصدا در می آورد!

با خون هر کمونیست و انقلابی درخت انقلاب بارورتر می گردد!

کاروان سرخ شهیدان کمونیست و انقلابی همچنان ادا مه دارد. وزی نیست که ورق پاره های رژیم، از فرو افتادن سروهای استواری، که ایستاده و سر فراز در برابر جوخه های آتش جلادان از بند رسته تا ریج فرار گرفتند، خبر ندهد. اکنون دیگر بی فایده است سخن گفتن از جنایات رژیم، کلمات جنایت و سرکوب را شرمگین و خجلت زده کرده است. رژیم خود با هر سروی که بزمین می اندازد و با هر تیربارانی، خویشش را رسوا میکند. اکنون دیگر باید از رفتن رژیم سخن گفت و چگونه رفتن آن زمین در زیر پای رژیم بقیه در صفحه ۱۲

تظاهرات پرشکوه کارگران بارانداز بندر خمینی

در صفحه ۶

در این شماره میخوانید:

- سازمان چریکهای فدائی خاق و جوخه های رژیم: لنینیسم یا سوسیال آنازیسم (۲) در صفحه ۲
- گزارش از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳) در صفحه ۶
- رویزیونیسم آراسته بانوماروف و بازتاب آن در میان سائریستها (۳) در صفحه ۱۳
- رفیق علیرضا سلطنت شهید طبقه کارگر، شهید خلق کرد در صفحه ۱۸

سازمان چریکهای فدائی خلق و جوخه‌های رزمی:

لنینیسم یا سوسیال آناشیسیم (۲)

در شرایط روسیه

شرط ۱۹۰۷-۱۹۰۵ واکتیک بلشویکها

سالیان ۷ - ۱۹۰۵ در روسیه سالیان نخستین انقلاب بزرگ روسیه بود. جنبش انقلابی در روسیه که ریشه آن از سالیان ۱۹۰۲ شروع گشته بود در سال ۱۹۰۵ به موقعیت انقلابی رسیده بود. انقلاب آن تا زمیگرده. و تا سالیان ۱۹۰۷ که با کودتا و سرکوب استولیهین، انقلاب در هم شکسته میشود. حرکت انقلاب ادا شده و مبارزه مسلحانه توده‌ای برای کسب قدرت سیاسی کم‌کم در جریان داشت. شکست قیام دسا میرسکون توانست انقلاب را به شکست رساند و جنبش انقلابی و مبارزه طبقاتی همچنان به غلیان و جوش خود ادامه داد. از اینروست که کم‌کم مبارزه مسلحانه و تدارک فوری قیام دیگر چریکان دارد. در حقیقت لنین شکست قیام دسا میرسکون ۱۹۰۵ را نه شکست انقلاب بلکه یک شکست نظامی ارزیابی میکند. بدین ترتیب بعد از آن نیز لنین با توجه به شرایط موجود مطرح میکند تغییر کیفی در شرایط موجود دنیا شده است که ضرورت تجدید نظر در تاکتیکها را بطلبد. از اینرو کم‌کم تدارک و جنگ پارتیزانی، تدارک جوخه‌های رزمی، دست زدن به عملیات رزمی و بالاخره تدارک فوری و برپائی قیامی دیگر را نسبت به ادامه تاکتیکهای گذشته مطرح می‌نماید. لنین میگوید:

ما حقیقتاً هیچگونه زمینه‌ای برای کنار گذاشتن مسئله قیام نداریم. ما نباید در تاکتیکهای چریکان تجدید نظر کنیم که با شرایط کنونی ارتجاعی وفق داده شود (۱۵)

و منشویکها را که شکست قیام دسا میرسکون را دلایل حکومت نظامی را دلیل شکست انقلاب دانسته و خواستار تجدید نظر در تاکتیکها بودند، مورد ملامت قرار میدهد. در چنین شرایطی که جنبش انقلابی کارگران در سطح بسیار بالائی قرار دارد و جنبش مبارزات توده‌ای در جریان است، لنین بر جنگ پارتیزانی تکیه نموده و با توجه به مبنای تئوریک اتخاذتاکتیک با بررسی سیر عینی رویدادها در روسیه صحت این

تاکتیک و عملیات رزمی را نشان میدهد. لنین میگوید:

"بعد از تعیین مبنای عام ما رکیسم، به بررسی انقلاب روسیه می‌پردازیم، پیرویه تاریخی اشکال مبارزه‌ای را که این انقلاب به وجود آورده، به نظر می‌آوریم. در ابتدا با توجه به شرایط اقتصادی کارگران (۱۹۰۵ تا ۱۹۰۶)، سپس نظرات سیاسی کارگران و دانشجویان (۱۹۰۱ و ۱۹۰۲)، شورش های دهقانی (۱۹۰۴)، در رابطه با نظرات عمومی سیاسی در سراسر روسیه آغاز اعتصابات سیاسی توده‌ای به اشکال گوناگون و همراه با آن هم در ریکا در مناطق مختلف (اکتبر ۱۹۰۵) مبارزات باریکاد و مسلحانه (دسامبر ۱۹۰۵) مبارزه با رمانی مسائمت آمیز (آوریل تا ژوئن ۱۹۰۶) شورشهای منطقه‌ای دهقانی (پاشر ۱۹۰۵) تا پارتیزان (۱۹۰۶). این بود جریان مبارزات از نظر اشکال مبارزه تا پارتیزان ۱۹۰۶. شکل مبارزه‌ای که حکومت استبدادی با کمک آن در صدد پاکسختی برآمد تشکیل دهنده‌های مجازات "باند سیه" بود که با عملیات خانمانه سوز در بهار ۱۹۰۳ شروع شد و تا سرکوبی سولز (دربا ۱۹۰۶) ادامه داشت" (۱۶)

سپس لنین در توضیح اوضاع مشخص پس از ۱۹۰۵ و در تائید مبارزه مسلحانه چنین مطرح می‌سازد: "پدیده‌ای که در اینجا مورد توجه ما است، مبارزه مسلحانه است. این مبارزه بوسیله افراد و گروههای کوچکی انجام میگیرد که بخشی از آنها عموماً زمامت‌های انقلابی هستند و بخش دیگر (که در بعضی از نواحی روسیه بخش اعظم را تشکیل میدهند) بهیچ سازمان انقلابی ای بستگی ندارند. . . . بدون شک این شیوه مبارزه در حقیقت در سال ۱۹۰۶ - یعنی بعد از قیام دسا میرسکون - بی توجهی نمود. تجدید بحران سیاسی تا سرحد درگیری مسلحانه و بخصوص تجدید فقر، گرسنگی، بیکاری در شهر و روستا از جمله لافلی است که در پیدایش این شیوه مبارزه نقش مهمی داشته است" (۱۷) و سپس لنین به پاسختی به آندسته که فرمولهای عا را بدون توجه به شرایط مشخص تکرار میکنند و این

مبارزات مسلحانه را تارشیسم میخوانند، بر دایره و میگوید: "تجدیدی نیست که مبارزات پارتیزانی بخصوص بعد از قیام دسا میرسکون یافته و نه تنها با تشدید بحران اقتصادی بلکه همچنین با تشدید بحران سیاسی ارتباط دارد.

ترویسیم قدیم روسیه کار روشنفکران توطئه گر بود. اکنون مبارزه پارتیزانی بطور عمده از طرف کارگران و فوکر و وهای انقلابی و یا کارگران بدون شغل رهبری میشود و کمائی را که بدون در نظر گرفتن موقعیت جنبش، رفتار میکنند محکوم کرده و میگوید: "با پیدایش شرایط عینی مبارزه را در نظر گرفت و دانست که مراحل گذار میان قیامهای بزرگ دارای چه مشخصاتی هستند" (۱۸). لنین در توضیح موقعیتی که جنگ پارتیزانی را ضروری میگرداند میگوید: "بررسی مشخص این امر نشان خواهد داد که نداشتن قیامی، بلکه شرایط عینی جنبش در این مورد تعیین کننده است. مبارزه پارتیزانی بعنوان شکل اجتناب ناپذیر مبارزه زمانی ضرورت پیدا میکند که جنبش توده‌ای در آستانه قیام قرار دارد و قواعد کمبازادی بین تیردهای عظیم جنگ داخلی بوجود میآید" (۱۹) سپس لنین ایضا دگم کرده مبارزات خود بخودی پارتیزانی را چنین ترسیم میکند: "در تمام کشور درگیریهای مسلحانه میان دولت و توده مردم جریان دارد. در مرحله کنونی انقلاب، جنبش پدیده‌ای اجتناب ناپذیر است. عکس العمل مردم در مقابل این پدیده بطور خود بخودی و غیر-تشکیلاتی و بهمین دلیل اغلب بصورت همان ضربه‌ها و دستبردهای مسلحانه است" (۲۰) و اما قه می‌کنند "این واقعیت است که رهبری این عملیات در دست حزب نیست" (همانجا) و بر اساس چنین وضعیتی در مبارزه

- بقیه در صفحه ۸
- (۱۵) - لنین - وضعیت روسیه و تاکتیکهای حزب کارگران
 - (۱۶) - لنین - جنگ پارتیزانی
 - (۱۷) - همانجا
 - (۱۸) - همانجا
 - (۱۹) - همانجا
 - (۲۰) - همانجا

پیش بسوی مبارزه‌ایدتو لوزیک ضامن وحدت جنبش کمونیستی



تظاهرات پیشکوه کارگران بازانداز بندر خمینی

دوره‌ی سرکوبی و اعتصابات کارگران بازانداز بندر خمینی توسط پاهای ران سرما به کارگران دست به یک راهپیمایی اعتراضی در سر بندر زدند که مورد استقبال و حمایت شدید مردم قرار گرفت. در این راهپیمایی کارگران شعار (مرگ بر پارسا) میدادند. پس از اجرای راهپیمایی مزدوران رژیم ۶ نفر را دستگیر کردند و به زندان واقع در جاده بندر خمینی - ماهشهر بردند. اما مردم و خانواده‌های زندانیان هر روز در جلوزندان اجتماع کرده و خواهان آزادی فرزندان نشان شدند از همین روز رژیم برای جلوگیری از اجتماع مردم در مقابل زندان اخیراً عده‌ای از این زندانیان را به زندان بزرگ فرستاده است.

دربین زندانیان علاوه بر کارگران، دانشجویان ۱۳ - ۱۴ ساله نیز وجود دارد.

توطئه سرکوب در کارخانه دیو

روز پنجشنبه ۶۰/۷/۱۶ بعد از پایان کار روتی کارگران میخواستند سوار سرویس شوند و کارخانه را ترک گویند اما فلین در خروجی مانع آنها میگردد و کارگران را از ساعت ۱۱/۵ تا حدود ساعت ۲ در درون کارخانه نگاه میدارند. کارگران هر چه علت را جویا میشوند از مزدوران رژیم پاسخی نمیشوند. بالاخره کارگران بدون اینکه دلیل این معطلی را بفهمند به خانه - این پشان مراجعت میکنند. روز شنبه هنگامی که کارگران به کارخانه بازمیگردند متوجه میشوند که ۶ نفر از کارگران مبارز کارخانه را رژیم در روز پنجشنبه دستگیر کرده و به زندان اوین برده اند. البته در اوایل همان هفته دو تن دیگر از کارگران دستگیر و تمام کمد ها شکسته و با زرسی شده بودند. از این روز به بعد رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی چنان جو خفقتی را در کارخانه حکمفرما کرده است که حتی کارگران در حین ساعت کار نمیتوانند به کارگاههای

دیگر و شتر و آمد کنند. رژیم برای تمام توالیها ما مورگان شته و ورود و خروج کارگران را کنترل میکند و در هر دو نوبت کارگران با زرسی بدنی میشوند.

مزدوران رژیم برای کنترل بیشتر میخواستند برای تمام کمد ها قفل جدید بگذارند و یک کلید آنرا به کارگران داده و دیگری را به دست خودشان نگاه دارند. تا در موقع ضروری بتوانند بدون اطلاع کارگران کمد ها را با زرسی کنند. همه اقدامات سرکوبگرانه فوق که نفرت و خشم کارگران را برانگیخته است هر اس و وحشتت دما فزون رژیم حافظ سرما بهر از جنبش شیکه کارگزاران میدهد همه این اعمال ضد کارگری دلالت بر آن دارد که رژیم جمهوری اسلامی که از خشم و نفرت توده ها بویژه کارگران بر علیه خود آگاه است میخواهد مانع از اتحاد و همبستگی کارگران شود. اقدامات رژیم در کارخانه دیو علاوه بر آنکه هیئت ارتجاعی رژیم را بر ملا میگذارد بی باک بود و زبونی تاریخی آنرا نشان میدهد. آیا با مخالفت کارگران از رفتن آمد به سمتهای مختلف میتوان مانع از اتحاد آنان گشت؟ آیا با کنترل توالیها و با زرسی بدنی کارگران میتوان از انتقال آگاهی سیاسی و ادبیات کمونیستی به میان کارگران جلوگیری کرد؟

اعتراض کارگران علاءالدین به تعمیل نمایندگان فرمایشی

در کارخانه علاءالدین مزدوران رژیم سرما به مدتی است در تلاش تعمیل نمایندگان فرمایشی به کارگران هستند اما با اعتراضات گسترده کارگران روبرو گشته اند. ما چرا بدین قرار است که چندین پیش هیئت موسس از تعداد حدود ۴۰ تن که نندیدای انتخابات شورا به بهانه های مختلف تعداد زیادی را حذف کرده و فقط اساسی ۱۲ نفر را جهت انتخابات شورا به انجمن اسلامی کارخانه داد و طبقا مورد پذیرش و تأیید انجمن اسلامی نیز گرفت. وقتی کارگران اساسی را دیدند شروع به اعتراض نمودند و مطرح ساختند که: "ما اینها را قبول نداریم و باید خودمان را نندیدای خود را معرفی کنیم و کسی حق ندارد آنها را حذف کند." با لاگرفتن موج اعتراضات کارگران میگفتند: "این - ما میخواهیم دعوا مل خودشان را سرکار سیا و روند. ما هم با این شورا رای نخواستیم داد و آنرا قبول نخواهیم کرد."

انجمن اسلامی که در مقابل اعتراضات گسترده روبرو گشته بود دست به توطئه دیگری زد تا با بد کارگران را نه تنها عدگ کرده و شورای فرمایشی را بداند تا ن تحمل نماید. بدین منظور انجمن اسلامی کارخانه و عده ای از نمایندگان انجمن اسلامی با بر کارخانه نجات که در وزارت کار (در واقع وزارت رژیم سرما به) مستقر هستند را به کارخانه میآورد و اینها نیز کلیه کارخانه ها را یکی یکی در اطاق انجمن کارخانه مورد بازدید قرار میدهند، اما این توطئه نیز از طرف کارگران افشا شده و مورد اعتراض قرار میگردد. کارگران با محکوم کردن این تفتیش عقاب بدی سرما نه مزدوران رژیم می گفتند که این اقدام حیل به هیچ حقی نیست به انتخاب نمایندگان خود نداشتند.

رژیم جمهوری اسلامی "داره حفاظت" رژیم شاه را احیاء میکند

رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی که از همان ابتدای دست یابی به قدرت، هدفی جز جلوگیری از رشد انقلاب و حفظ و پاسداری از مناسبات سرما به داری نداشت. است با گذشت زمان بیش از پیش ما هیت ارتجاعی خویش را بر ملا میسازد.

امروز برای هر کسی که به مقایسه سیاستها و اعمال رژیم شاه و رژیم جمهوری اسلامی در برابر کارگران و زحمتکش و نیروهای کمونیست و انقلابی دست زند، زبیر عوا مفریبه و تبلیغات توخالی شبا هتای بسیار زیاده آشکار میگردد و این دلالت بر آن دارد که این هر دو دارای ماهیت مشترک است. سرما به داری میسازد. اگر رژیم شاه کمیته مشترک شهر با نی و ساواک دست به ترور و سرکوب میزد، در رژیم حاکم، پاسداری و کمیته ها همین وظیفه را به عهده دارند. اگر در رژیم شاه وزارت کار عامل سرما به داری و سرکوب کارگران بود، در رژیم کنونی نیز این وزارت خانه همچون بقیه ارگانها همان وظایف را انجام میدهد و اگر در رژیم شاه مزدوران ساواکی در پوشش اداره حفاظت و وظیفه کنترل کارگران و جاسوسی را به عهده داشتند در رژیم جمهوری اسلامی مزدوران سرما به در لباس انجمن اسلامی و بسیج به همین وظیفه ضد کارگری مشغول میباشند. البته تا مدتی پیش جمهوری

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر



توطئه‌های رژیم در صنایع فولاد اهواز

بدنبال سرکوب مبارزان کارگران فولاد اهواز و اعمال کنترول شدید پلیسی در کارخانه رژیم در تاریخ ۲۴/۷/۶۰، ۲۴ نفر از کارکنان فولادرا که اکثرا کارگران بوده اند در محل کار دستگیر و با چشم بسته به با زندان شگانه سپاه پاسداران سرما به اهواز منتقل مینمایند. آنها مابین افراد مظنون بودن به داشتن فعالیت‌های سیاسی میباشند. قبلا نیز رژیم تعدادی از کارکنان فولادرا که در اثر "طرح راه اندازی" سیکا رفته بودند به بهانه مسائل شفاهی به کارخانه کشانده و اقدام به دستگیری آنان نموده بود. رژیم در فولاد اهواز لیست سیاسی "تهیه نموده که در آن اسامی کارکنان ممنوع الورد و تحت تعقیب نوشته شده است که بیشتر دستگیریها در رابطه با این لیست صورت میگردد.

رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی با استفاده از جو خفیان و سیاست سرکوب خویش سعی میکند تمام اهداف و نیات گذشته خویش را تحقق دهد. رژیم اخیرا با صدور بخشنامه اعلام نموده است که از اول مهر ماه حق مسکن ۲۴۰۰ تومان کارگران به ۵۰۰ تومان کاهش می یابد. عین همین بخشنامه در کارخانه فولاد ولولوله اهواز اجرا گشته شده است. از طرف دیگر رژیم به کارگران بخش ساختمانی فولاد که بیش از ۳ هزار نفر میباشند خطرات کرده است که تا ۱۵ آبان بابت دریافت تصفیه حساب از فولادبرای تشکیل "گروههای تعاونی" مراجعه نمایند در غیر این صورت همگان حداقل دستمزد پراختی به کارگران شامل "طرح راه اندازی" شده و دیگر پرداخت نخواهد شد. این اخطار رژیم در مقابل مخالفت کارگران بخش ساختمانی از تن دادن به توطئه "گروههای تعاونی" است که تاکنون ادامه داده شده است.

توضیح:

با پوزش از خوانندگان پیکار این هفته بدلیل محدودیت صفحات پیکار قادر به درج مقاله "مذهب و سیاست" نشدیم. ما در شماره های آتی اقدام به درج آن مینماییم.

**در تکثیر و پخش پیکار
با تمام قوا بکوشید و مشت
محمدمی بر دهن رژیم ارتجاعی
جمهوری اسلامی بکوبید.**

که خود شعبه ای از ساواک بود عمل میکردند. رژیم جمهوری اسلامی کاپرا تاکنون از طریق انجمن اسلامی و بسیج زیر نظر سپاه و کمیته - جانجام میداده است. اما از آنجا که رژیم نمیتواند اقدامات خود در جلوگیری از گسترش مبارزات کارگران مطمئن باشد اخیرا به صورت فست افتاده است که چیزی شبیه اداره حفاظت درخت و زیربومری اینجانبانماید تا مدتی ترتیب هر چه بیشتر به اعمال مزدوران خود در کارخانجات تمرکز داده و بتواند خود را در برابر مبارزات متحد کارگران آماده سازد.

از این رو حسیب سا زگار را معاون سیاسی - اجتماعاتی؟ (مثل رژیم شاه تا مو القاب اینها نیز ذهن پرکن، کشاد روح و مفریب است) نیوی وزیر مشاور و رئیس نا مه ای؟ فحشی معاون وزارت صنایع و معادن مینویسد و طی آن میخواهد که به ۱۷ نفر از مزدوران برگزیده رژیم در ۱۷ کارخانه که زیر مسئولیت وزارت صنایع و معادن قرار دارند ماموریت داده شود برای مدت سه ماه به نخست وزیر انتقال یابند.

اما زهی خیال باطل، اگر اداره حفاظت ساواکی رژیم شاه نتوانست مانع از گسترش و جلوگیری مبارزات طبقه کارگر گردد، اداره حفاظت "اسلامی" نخست وزیر رژیم جمهوری اسلامی نیز خواهد توانست گره از کار آن بگشاید. (از آنجا که خود سندن خوانا بود، ما متن آنرا عینا چاپ میکنیم. در مقابل اما می بین افراد نام کارخانه مربوطه آنها درج شده است ما هرچنانم فردی کارخانه واضح نبوده علامت سؤال گذارده ایم)

۴۳۳۳۶

۱۳۶۰/۴/۲

بسمه تعالی

برادر عزیز - آقای افخمی
معاونت وزارت صنایع و معادن

اجتماعی وزیر مشاور و در امر اجرا می باشد تعدادی از برادران شاغل در کارخانه های مختلف تحت مسئولیت آن وزارت خانه هستند (طبق لیست پیوست) نیازی ندارد. لذا خواهشمند است جهت حکم مامور خدمت به مدت سه ماه در این واحد اقدام لازم معمول فرمائید.

معاونت وزیر مشاور و در امر اجرا می
حسیب سا زگار
امضاء

۱۳۶۰/۴/۲

لیست پیوست

- ۱- مرتضی باوری داروپخش
- ۲- محمود جلالوند ؟
- ۳- جمشید کارتن سازی
- ۴- مرتضی شاکری ؟
- ۵- زهرا سلطان محمدی اسکویت
- ۶- هوشنگ حاجی عبداللهی دغانیات
- ۷- کبری سلطان محمدی ؟
- ۸- برمت ؟
- ۹- آها می ؟
- ۱۰- خانم داریین مینو
- ۱۱- خلیل ؟ ایران سلیمنر
- ۱۲- اسماعیل چلینی لیلاندموتور
- ۱۳- قنبر آبادی پارس الکتریک
- ۱۴- حیدر سکی ماشین سازی پارس
- ۱۵- داود اسماعیلی سیمان تهران
- ۱۶- محمد تقی اکبری ابرفسو
- ۱۷- حجت وقفی فاضل تولیدی قدس



بودند و معلوم شد جاش و پا سدار هستند، دستور است دادند و پس از آن یکی از جاشها بزبان کسردی سئوالانی در ارتباط با روستایمان ونیز به شمرگان مستقر در آن برسیده و بعد شروع به بازدید بدنی

خپاره های آنان قرار میگردد. این جانیا همجنین بمحض رسیدن به کوره پزخانه، بپیر حمانه ووشیانیه کارگران ستم دیده کوره را بسنه رگبار آلهه های ۳- بسته و خشا بهای خود را حتی بر سر و صورت این زحمتکشان خالی نموده و بدین - ترسب عده زیادی از آنان را کشته و پامجروح می نمایند. عده ای از کارگران و زنهای و بچه های از آنان نیز که از ترس مزدوران جنایت- کار رژیم به سوراخهای درون کوره پناهنده بودند متاسفانه دچار خفگی شده و جان می سپارند که در بین آنها کودکان هفت - هشتساله نیز دیده میشود.

مشاهدات عینی يك رفیق هوادار از: فاجعه قتل عام کارگران کوره پزخانه بوکان

بدنبال بسیج همه جا بند رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، جهت سرکوب متمرکز انقلاب، بدنبال قتل عامهای پی در پی زحمتکشان کردستان در روستاهای "قارنا" و "قلاتان" و "یوسف کند" و... دو سال جنگ تحمیلی سرخلفی کرد، محاصره اقتصادی و بمباران روستا - های کردستان، همزمان با تیسر - باران بیش از ده هزار تن از فرزندان کمونیست و انقلابی خلق، بار دیگر رژیم پادشاهی پارتی، ما هیت ضد - کارگری و ضد خلقی خود را عربانتر ساخته، دست به جنایت هولناک دیگری زد و اینبار بوکان شاه به - خاک و خون غلطیدن بیش از ۳۰ تن از کارگران کوره پزخانه را بدست مزدوران وحشی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی بود. نیروهای سرکوبگر رژیم ام پادشاه، جاش و ارتشی که خود را در مبارزه علیه پیشمرگان انقلابی، بیش از همیشه ناتوان می بینند، بوشیا نه به زحمتکشان بی دفاع روستاها یورش برده، کشتارهای دسته جمعی بر راه انداخته... و بدین ترتیب در واقع وحشت خود را از انقلاب توده ها پنهان می کنند.

از ما نمود که متاسفانه موفق به یافتن خبرنا مه نذر رفیقی که ذکرش را کرده، شد، جاشها و پا سداران به دنبالش این کشف بزرگ پس از آنکه قدری مشورت نمودند بلافاصله به پایگاه شان بوسیله بی سیم اطلاع دادند که سه نفر از پیشمرگان کومله را دستگیر کرده اند!! جواب نیز بلافاصله این بود که هر سه نفرشان را اعدام کنید!! پاسداری که در حال تماس بود عین این فرمان را به یکی از جاشها ابلاغ کرد، آنها را دستهای ما را بسته و سفری مان را روی زمین خوابانده اند!! نگاه همان جاش پادشاه با عجله و سراسیمه یک رگبار بطرف ما خالی نمود که بخاطر ترس زیادش و پاتاریکی هوا خوشبختانه قسمت با ثین تنه و پا های ما را مورد هدف قرار داد. بهرحال آنها که از قبیل نیز خود را جمع و جور کرده بودند بلافاصله همگی با به فرا رگبار شده از آنجا گریختند. پس از مدتی با کمال تعجب متوجه شدم که حتی یک گلوله هم بمن اصابت نکرده است و لیبی متاسفانه آن دو نفر بشدت زخمی شده بودند و خون فراوانی از آنها میرفت که با لایحه با مشقت زیادی آنها را به نزدیکی آبادی رساندم و از آنجا به کمک مردم در راه نگاه کومله منتقل شدند که فکر نمیکنم زنده ماندن داشته باشند.

این فاجعه در مجموع حدود ۳۵ شهید برجای گذاشت که جرم آنان آنطور که از عریضه های قاتلین خونخوارشان برمی آمده تنها روی خوش نشان دادن به پیشمرگان نشان بوده است.....



آری! رژیم جمهوری اسلامی در کشتار دسته جمعی و قاتلستانی کارگران و زحمتکشان بر آستی گوی سبقت را از رژیمهای شاه و هیتلر ربوده است. خمینی و رژیم ضد خلقی اش بحق وارث رژیم پادشاهی شاه خائن اند. مگر نه اینست که شاه نیز همانند خمینی حکم قتل عام کارگران اعتصابی کوره پزخانه های جنوب تهران را داد (تا زنده انهم به پناه ای که با لایحه داشت). و با آیا با صفتی که از فاجعه کوره پزخانه بوکان رفته کوره های آدم سوزی آشویتس زمان هیتلر برای انسان تداغی نمیگردد؟.....
اما همه اینها نشان دهنده ضعف مفرط رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و هراس از انقلاب توده ها و عزم خلقی است که با اتحاد و مبارزه میروند تا بنوبه در مقام خویش، بساط ننگین یکی از ارتجاعیترین و تنبکاترین رژیمهای سرمایه - داری را برچیده و طومار هستی اش را برچیده و طومار هستی اش را در نوردد.

آنچه در زیر میخوانید مشاهدات عینی و مستقیم یکی از رفقای هوادار سازمان است که خود بیطرز مهم جزائی از این فاجعه جان سالم بدر برده است:

"عصر روز یکشنبه ۶۰/۶/۲۱ من و دو نفر از دوستانم جهت دیدار چند تن از دوستانمان به قصد استان (جالیز) از روستا خارج شدیم. حدود یک کیلومتر از ده دور شده بودیم که ناگهان از دور متوجه چند نفری شدیم که بطرف ما می آمدند. از آنجا که حرکت آنان مشکوک بنظر می رسید بلافاصله پیکار ۱۱۵ و چند اعلامیه و خبرنامه کومه له را که همراه داشتیم از خود دور کرده و پنهان نمودیم. یکی دیگر از رفقای همراه نیز که یک خبرنامه کومه له همراه خود داشت آنرا در پشت بند (تسالم کمر)ش جاسازی کرد. در همین حین آنها که دیگر بهمان نزدیک شده

آری! اگر رژیم جمهوری اسلامی دست و پا میزند، بخود میپیچد، زوزه میکشد، کمونیستها و انقلابیون را از میدان تیرتا میدان تیر به جوخه های آتش مزدورانش می سپارد، کارگران و زحمتکشان را قتل عام مینماید... اینها همه و همه نشان از نزدیکی شدن چوگ محتومش دارد.

مرنگون پاد رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی - بر قنار پاد جمهوری دمکراتیک خلق

زنده باد سوسیالیسم!



روا ننند و از طبقه هم همین رامیخواهد، چگونه دچا رهی عملی در قبال جنبش طبقه میشوند. ما توانستیم با افشا و طرد رویزیونیستها ی توده ای و اکثریتی و نیز امتی ها بطور گسترده در میان کارگران، آنان را به مشا به یسار و

ترتیب کارگران را با تکیه بر تجارب خودشان در شناخت زروابط سرمایه داری ارتقا میدادند. در همین رابطه دو علامیه با امضاء "کانون کارگران مسلمان" بخش نمودند. اما واقعیات خیلی فراتر

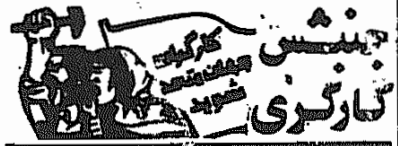
گزارشی از جنبش کارگری صنایع فولاد جنوب (۳)

مددکار رژیم و دشمن کارگران مطرح نمائیم. طوریکه با پس گردنی خود کارگران رو بروشوند، در اینجا بر روی ضرورت آموزش رفقار روی مواضع رویزیونیستها در رابطه با جنبش طبقه و اهمیت بسزای آن تاکید میشود چرا که رویزیونیسم بلحاظ پایه مادی خود در زمین ما، بخصوص همجوار ی ما با سوسیال امپریالیسم خطر عمده جنبش کمونیستی است. البته اهمیت درجه اول در این زمینه برخورد به تز "راه رشد" میباشد در زمینه تبلیغات اهمیت و جایگاه آن در رابطه با مبارزه اخیر بخوبی نشان داده شد. تبلیغ مداوم ما با همه ضعفها یی که احتمالا داشت بخوبی توانست مسئله اخراج کارگران فولاد را هم بطوریکه گفته شد همراه با مواضع سازمان در سطح گسترده مطرح سازد. تبلیغات ما از نظر مضمون خود بطور نسبی پاسخگوی وظیفه تبلیغ سوسیالیستی با تمام ضعفها یی بود. در برخورد به مسئله اخراج و... ما بخوبی محور کار خود را بردن این مسئله در میان کارگران قرار دادیم که اساسا مسئله اخراج و... مختص روابط سرمایه داری است و نشان میدادیم که چگونه منافع طبقه سرمایه دار را اخراج توده های کارگر را تبدیل به یک ضرورت میکنند و نشان میدادیم که مبارزه کارگران برای جلوگیری از اخراج خود در نهایت نمیتواند جدا از مبارزه کل طبقه کارگر برای نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و تحقق آرمان سوسیالیسم باشد. ما در ارتباط با انجمن اسلامی توانستیم به تشریح جایگاه ایمن کارگران سرکوب بسمت با آزادی سرکوب رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی پرداخته و سالت سرکوبگران آنرا در رابطه با مبارزات طبقه کارگر بنفع طبقه سرمایه دار بسا تکیه بر تجارب پیشین کارگران و نیز عملکرد مشا به این کارگران در سایر کارخانه ها به کارگران نشان دهیم و آنرا بعنوان جزئی از آرگان سرکوب طبقه سرمایه دار و جنبش "دولت سرمایه داری" افشا نمائیم. طوریکه در پروسه مبارزه این شمار انحلال انجمن اسلامی از سوی کارگران تحقق مادی یافت.

از خواست مجاهدین به کارگران در پی میداد و آن زمانی بود که گرایشات لیبرالی، حزبیه را متهم به اخراج کارگران مینمودند (فواد کریمی نماینده مجلس) و رویزیونیستها در مقابل با دفاع از حزبیه، لیبرالها را مسئول میدادند. اما خود کارگران هم رژیم را مسئول دانسته و آنرا متهم به توطئه برای اخراج خود مینمودند. به این ترتیب بود در حالی که کارگران کمتریسن توهمی نسبت به رژیم از خود نشان نمیدادند و با ادیکالیسم خود به مقابله جوئی با رژیم میپرداختند، مجاهدین با تکیه بر سیاست رفرمیستی خود کارگران را دعوت به "یک گام به پیش" مینمودند. مادر عمل و علیرغم سیاست منخ همکار ی مجاهدین با یکبار، آنها به برنام ما متمایل شده و با ما روابط نزدیکی داشتند. رویزیونیستها ی ضد انقلابی توده ای و اکثریتی با حمایت از انجمن اسلامی، طرح ویرنا مه آن مسئله اخراج کارکنان دستمزد دار را اجتناب ناپذیر دانسته و پذیرش آنرا در میان کارگران تبلیغ میکردند. در این رابطه تما مسی اکثریتی با تحت هدایت یک عنصر توده ای عمل میکردند. آنان که ما را بزرگترین سد مانع برنامهای خود میدادند، همان آغاز شروع به لجن پراکنی بر علیه ما نمودند. با یادگفت که آنان در آغاز بصدت کوتاهی جریان را در دست خمود داشتند که این بخاطر تجاربشان در به انحراف کشیدن جنبش کارگری و نیز سابق مبارزاتی قبیل از رویزیونیست شدن برخی از آنان بود. "امتیها" هم همگام با اینها عمل و حرکت میکردند. اما علیرغم همه این تلاشهای مزورانه سرسپردگان بی حیره و مواجب رژیم، همسویی نیروها در جهت پیشبرد یک برناممه اصولی و فعال، توانست به انزوا و طرد رویزیونیستها در میان کارگران و شکست توطئه ای آنان منجر گردد. به این ترتیب ما توانستیم نشان دهیم که چگونه با چشمی بازتر و درکی عمیقتر، زوایای مان در قبال طبقه از عهد انجمن آنها نمیتوانیم برآشیم و آنان را که خارج از طبقه بدشمال مسائل دمکراتیک

در برخورد به انجمن اسلامی نظر اقلیت مبنی بر افشاگری علیه آن بود هر چند عملی نمودن انحلال آن را در جا ها شبکه از شرایط مناسب و مساعده بر خورد راست می پذیرفتند. این نظریه واسطه عقب بودن از واقعیت و عدم درک وضعیت ذهنی و جنبی کارگران و همچنین فتقدان بر نامه و سیاست آگاهانه در عمل تا درستی خود را به اشکات رسانگد چرا که در این مقطع دوران افشاگری بر علیه انجمن اسلامی سپری شده بود و انحلال آن منبیا یستی در پرتو کار رقیار می گرفت (بعنوان شهساری عملی). در برخورد به کمیته های فنی، نظر اقلیت مبتنی بود بر نفوذ آنرا در جهت فراهم ساختن موجبات انحلال کمیته زدنون. این نظریه شرکت در یک ارگان اجرائی رژیم را مطرح میساخت از طرف ما رد گردید در عمل نیز خود کارگران به واسطه ارتباط تنگاتنگی که بین کمیته های فنی و انجمن اسلامی وجود داشت آنرا از همان آغاز به رسمیت نشناختند و خواهان انحلال آن گردیدند. در برخورد به رویزیونیستها نیز دیدگاه انحرافی اقلیت که آنان را عامل بورژوازی و از این زاویه دشمن طبقه کارگر نمی دانست عملا به عدم برخورد فعال و قاطع با آنان می انجامید. اما علیرغم همه اینها برخورد ها شبکه بر سر پیشبرد مبارزات کارگران و توضیح خط ویرنا مه خود مان صورت گرفت. سبب گردید تا امکان حرکت مشترک در جهت پیشبرد برنامهای اصولی تحقق پذیرد. در رابطه با مجاهدین و سیاست آنان در قبال ایندوره از مبارزات کارگران با یادگفت که سیاست آنها در اینجا تابعی از سیاست کلی آنان یعنی چسبیدن به تضاد در بالا و حرکت از موضع لیبرالها بود که "انحصار طلبان" را مسئول اخراج کارگران و... دانسته و به این ترتیب روی سیستم سرمایه داری وابسته و... برده انداخته و واقعیت روابط سرمایه داری را که منجر به بیکاری و فقر و فلاکت کارگران میگردد پنهان مینمودند و به این

در اهتزاز باد پرچم مقاومت توده ها علیه رژیم جمهوری اسلامی!



روی افشا رهبرینو نیستهانیرما از موضع طرد و افشا آنان حرکت میکردیم. هر چند به تاخیر به آستان برده اکتیم ولی بموقع ضربات می- در پی به آنان وارد آوردیم. ما به توضیح نقش و جایگاه آنان در رابطه با منافع رژیم جمهوری اسلامی (طبقه سرما به دار) و دشمنی آنان با طبقه کارگر پرداختیم و همواره این مسئله را توضیح میدادیم که اینان تلاششان در تثبیت رژیم و تسدیل ساختن کارگران به زان رژیم و زیست دادن آن میباشد که افشا برینا ما آنان در رابطه با کارخانه و اخراج کارگران نقش ویژه ای داشت. چرا که ما در رابطه با منافع کارگران به افشا رژیم میپرداختیم، نقش این خائنین را هم در "کنار" رژیم نشان میدادیم. هم تطوری که گفته شد بر خوردهای ما به آنان موجب طرد آنان را از سوی کارگران به همراه آوردولی زدن آنان بعنوان عمل بورژوازی بسته به آن حد از آگاهی طبقه ای و تشکیلی دارد که ما در میان کارگران بوجود می آوردیم. در مورد ریزینو نیستها با یکدیگر گفت که آنان کتاب بسته شده ای هستند که هر چه آرا و ورق بزنی سرشار از برنامیه و روش خبیانت به طبقه کارگر است. بیا برای این برای ما که هنوز در اول راه خود هستیم لزوم برخورد به برنامیه آنان و ارائه برنامیه پرولتری در خلال شرکت فعال در مبارزه طبقه ای ضرورت دارد. در رابطه با هیئت حاکمه مضمون تبلیغی ما برای این محور استوار بود که همواره تفا در بین طبقه کارگر و رژیم سرما به دار جمهوری اسلامی را عیان تر ساخته و ملموس نمائیم. ما نقش هیئت حاکمه را در حفظ سیستم سرمایه داری وابسته و در رابطه با این سیستم، روش برخورد رژیم را به طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان توضیح میدادیم. ما همواره این چشم انداز را ترسیم مینمودیم که مقابله با سیاستهای رژیم بر علیه کارگران در نهایت با یدمسیرنا بودی سیستم سرمایه داری وابسته را طی کند و در توضیح نقش هر دو جناح در سرکوب کارگران و زحمتکشان نشان میدادیم که هر دو جناح در چپا و چوب حفظ و راه اندازی سیستمنا گزیرا. سرکوب هستند و نه میخاوند و نه میتوانند به منافع طبقه کارگر پاسخ گویند.

با یک چنین مضمونی ما همواره سیاستهای رژیم را در کارخانه افشا نموده و قدم به قدم کارگران را هر چه

بیشتر به ما هیت آن آشنا مینما ختم و نشان میدادیم که چه مدیریست کارخانه چه، ضمن اعلامی، چه با صدای آن سرما به یو... همگسی حلقه های آن زنجیری هستند که بنام رژیم سرما به داری جمهوری اسلامی بدست و پای آنان زده شده است و به این ترتیب تحقق آرمان سوسیالیسم را در میان کارگران تبلیغ میکردیم. تبلیغات ما در این دوره نشان داد که چگونه تبلیغ بموقع و مداوم در پیشبرد مبارزه موثر است. در این زمینه ضمن اینکه در کارخانه ما از جایگاه تبلیغ بالاتر رفت، با زهم لزوم تعمیق آن برای برخورداری از تجاربی این جنبینی وجود دارد. در همین جا ز تلاش پیگیر رفا با پسد یا دگر که در این زمینه از خود نشان دادند و از این طریق در ده های کمونیستی خود را نشان کرد.

- درباره و تمایزاتی کردن -
کارخانه

این طرح تبدیل به سیاست عمومی رژیم در مراکز کارگری گردیده است که در اینجا هم بعنوان اولین قدم به پای اجرای آن میروند. نحوه برخورد کارگران به این سیاست رژیم از هنگام مطرح شدن تا کنون در رابطه با ذهنیتی که از وضع شرکتیهای تعاونی تولیدی داشته اند، مخالفت بوده است و شعار "تعاونی، تعاونی، توپشه جدید است" از همینجا داده شده است. اما ما بعنوان عنصر آگاه هنوز نتوانسته ایم درک روشنی از ماهیت این سیاست را ارائه کرده و آنرا افشا نمائیم و به توضیح جایگاه آن در مبارزات کارگران در رابطه با منافع طبقه ای آنان بپردازیم. آنچه که مسلم است این طرح در جهت بالا بردن شدت استقرار و کاهش هزینه های تولید و جرای رژیم صورت میگیرد. ولی در هر حال چیز مشخصی در این رابطه مطرح نکرده ایم برای اینکه به سرنوشت سندیکا دچار نشده و دوری کارگران از ما تنها "تاکامی تاکتیکی" باشد، لازمست که ما بتوانیم تصور پر روشنی از این سیاست رژیم را به شما تبیین. بعد از اعلام تعطیلی کارخانه، طرح تعاونی کردن کارخانه ها از سوی مجتمع که در جوان قرار داشت از سوی رژیم مطرح گردید. کارگران خانه سازی با توجه به سوابقی که از سرنوشت تعاونی داشتند که اکثر کارخانگان به انحلال کشیده شده بود زیرا این سیاست ترفتها ندیده دلیل اینکه در پی آن بلا تکلیفی و سردرگمی خود را میدیدند. با مخالفت کارگران با این طرح رژیم به آنها یکماه (خرده ماه) فرصت داد تا اقدام به تشکیل گروههای تعاونی نموده و کار خود را شروع کنند و اگر نه از پرداخت همان حد اقل دستمزدها مثل کارگران بیکار شده فولاد میشدند نیز محروم میشدند. اما کارگران زیر بار نرفتند و تهدیدات رژیم موثر واقع نگردید. اینک مهلت رژیم سه ماه است که تمدید میشود و در طول این مدت حقوق کارگران هم پرداخت نگردیده است، ولی با زکارگران به پای آن نرفته اند، طوری که رژیم تهدید نموده از نیروی انسانی بیکار را زیر بار کارخانه استفاده خواهد کرد. در سایر بخشها هنوز این طرح مطرح نگردیده است.

تصحیح و بیرونش:
رفقا! در شماره ۱۲۳ پیگار به علت اشتباه در مونتاژ شما زیر صفحه ۳، متعلق به مقاله "ما زمان چریکهای فدائی خلق و جوخه های رزمی....." ناقص درج گردید تصحیح آن بدین شرح است: "پیش بسوی مبارزه با دشمنان و بیکارگان و وحدت جنبش کمونیستی".

مسئله تعاونیها و طرح تعاونی کردن مشاغل از سال ۵۹ در دستور رژیم قرار گرفت. این طرحی بود که ابتدا رژیم بمنظور مقابله با بحران بیکاری به اصطلاح بطور ضربتی به پای اجرای آن رفت که نتیجه اش بوجود آمدن مراکز گسترش شرکتیهای تعاونی تولیدی در سایر شرکتها بود که از طریق دادن بودجه به گروههای تعاونی (معمولا ده نفره) این شرکتها تشکیل می شدند. رژیم با اختصاص بودجه به این طرح همانگونه که گفته شد، سیاست کاهش فشار بیکاری را دنبال میکرد. چنانکه این تعاونیها با زده می نداشتند و اغلب دچار ورشکستگی میشدند و رفته رفته به عدم استقبال بیکاران روبرو گردید. اما در رابطه با جنبش کارگری که بیکاری نیز جزئی از آن است، با یکدیگر گفتند که آنها که اطلاعات آگاهانه میدهند کسی برخورد مشخصی به این سیاست رژیم ننمود و جایگاه این طرح در ارتباط با مبارزات طبقه کارگر تعیین نشد. طوری که بیکاران خود در تجربه عملی به نفعی آن رسیدند که البته به نفعی ضربه خوردن جنبش بیکاری تمام شد. بطور نمونه سندیکای پرورهای آبادان که رژیم پیشنها را برای این طرح را به سندیکا نمود. ولی سندیکا بدون اینکه به توضیح ماهیت آن بپردازد و تصور پر روشنی از آن ارائه دهد، به نفعی آن پرداخت. ولی کارگران زیر فشار بیکاری و گرسنگی تن به طرح دادند. اگر چه در عمل به نفعی آن رسیدند، ولی در هر حال موجب خالی شدن سندیکا از کارگران گردید.

در نشریه مرکزی هم درباره این طرح فقط خبری در مورد وضع گروه های تولیدی و اعتراضاتشان در اصفهان آورده شده بود و بس. اینک

فان، مسکن، آزادی

تقدیم از صفحه ۲ سازمان ۰۰۰۰
 عملیات رزمی قطعا مهیا در میگردند
 که: "از آنجا که در از قیام مدتها میبرد
 تا آخرین بندرت درنا میهای از
 روستا به صورت ها تمام مایه‌های پذیرفته
 اینست. خصوصیتها شی که اکنون مردم
 انقلابی آنرا بشکل حملات چریکی
 پراکنده و گاه و بیگاه بر دشمن آنرا
 از خود نشان میدهند. ۲- این
 عملیات چریکی که بهنگام ریزش
 نیروهای متخاصم و نیز در زمانیکه
 سزکوب نظامی موقتاً به پیروزی
 رسیده است، اجتناب ناپذیر
 میباشد. برای پراکنده ساختن و
 بی‌مزدن تشکل نیروهای دشمن
 به مرحله اجراء درمی آید و راه
 برای عملیات مسلحانه توده‌ای
 رقیب روی (علنی) هموار میسازد (۲۱)
 آری، در چنین شرایطی، شرایطی
 کجا اعتبارات سیاسی توده‌ای و
 تشکلات عمومی سیاسی، سراسر
 رهبر را در بر گرفته است و مبارزات
 مسلحانه (جنگ پارتیزانی) نبین
 توده‌ها و نیز مردم بصورت خود بخودی
 کماکان ادامه دارد و حتی بعد از
 قیام مدتها میبرد شکست. عملیات
 رزمی با هدف فوری نابودی حکومت
 پدید میگردند. همچنانکه لنین
 میگوید: "مهمترین هدف فوری این
 عملیات نابود ساختن حکومت
 مائین پلیس و ارتش و برپا داشتن
 مبارزهای بی‌امان بر علیه
 یا زمانهای فعال باندهای سیاه
 که در برابر مردم به قهر متوسل
 میشوند و آنان را مرعوب میکنند،
 است" (هما نجا)
 بدین ترتیب میبینیم که چگونه
 لنین در یک تحلیل مشخص از شرایط
 مشخص، جنگ پارتیزانی، مقابله با
 باندهای سیاه و عملیات رزمی را
 در شرایطی که انقلاب روسیه
 همچنان در غلبان است و از سطح
 بنیادین تا کامل یافته‌ای برخوردار
 است توصیه نموده و بررسی گمانی را
 که با کلی باقی و بدون تحلیل از
 سطح عینی جنبش، این مبارزات
 را آنرا رشیسم میخوانند، "غیر علمی
 و غیر تاریخی" میخواند و میگوید:
 "در آستانه یک قیام، قیامی که
 به واقعی ترین و حیاتی ترین
 ضرورت برای توده‌ها بدل میگردد و
 در زمانیکه توده‌ها، توده‌هایی که
 از هر گونه دسیسه چینی و توطئه‌گاملا
 بدورند، این ناله‌ها و شکوه‌ها شروع
 شده است" (۲۲). و در توضیح تفاوت
 این مبارزه با تروریسم به شرایط
 مشخص موجود اشاره کرده و میگوید:
 "علیرغم مشکلات بس عظیم و
 بنا و نگراندنی، راه پیشروی بسوی
 تسلیم مردم "گشوده میشود. تروریسم
 انفرادی که زائیده‌ها توانایی
 روشنفکری است، تدریجاً به موضوعی
 مربوط به گذشته بدل میگردد. بجای
 صرفاً آن دهها هزار روبیل و آن مقدار
 نظم از انرژی انقلابی برای کشتن
 امثال سرگتی... برای ترورهای
 که بخاطر "خلق" انجام میگردد، اکنون

عملیات نظامی همراه با خلق آغاز
 میگردد. با شرکت در چنین عملیاتی
 است که بیگانه‌ها در زمانیکه مسلحانه
 نه فقط در حرف بلکه در عمل مسلحانه
 توده‌ها همزواج شوند. رهبری
 جوخه‌ها و دستجات رزمی پرولتاریا
 را بدست میگیرند. این کار
 دیگر یک طرح و نقشه بر علیه افراد
 نفرت انگیز، بلکه عمل انتقامی
 جو یا نه نیست، عمل نیست، "ارباب"
 صرف نیست، این سر آغاز
 عملیاتی بسوی، داد و طلبان ارتش
 انقلابی بود که بصورتی همه جا تیره
 تدارک دیده شده بود. صدها تن از
 کارگران به آنان خواهند پیوستند.
 خوشبختانه آن زمانیکه مردم
 انقلابی نبودند، انقلاب را تروریست
 های انقلابی منفرد (جداناز
 توده) میساختند گذشت است. بمب
 دیگر سلاحی برای جنبش‌گذاران انفرادی
 نبوده و اکنون به یک سلاح ضروری
 برای مردم بدل میگردد. "و از آنجا
 که بعد از قیام مدتها میبرد، انقلاب
 بطور فعال و همه جا تیره پیش میرود،
 لنین میگوید: "حما می تا ریخته
 انقلاب دمکراتیک کنونی در روسیه
 به ما نشان میدهد که جنبش در کلیت
 همچنان بسوی: "طهرترین و تعرضی
 ترین اشکال مبارزه علیه حکومت
 مطلقه، به پیش میرود، اشکالی که
 به طرز فزاینده‌ای خصلت توده‌ای
 به خود گرفته و سراسر کشور را بر می
 انگیزد" و "در زمان کنونی قیام
 مسلحانه تنها شیوه ضروری برای
 آزادی بلکه همچنین مرحله‌ای
 است که جنبش حقیقتاً بدان رسیده
 است" و "اعتصاب سیاسی عمومی
 حتی بعنوان شیوه فرعی مبارزه و
 در خدمت قیام است" (۲۳)
 آری در چنین شرایطی عملیات
 رزمی، تشکیل ارتش انقلابی و
 تدارک فوری قیام دیگر نه تنها
 بلانکیسم و آنرا رشیسم نیست، بلکه
 درک علمی و تاریخی از شرایط
 مشخص موجود است و کسی که بجای
 تحلیل مشخص از شرایط مشخص آن
 دوران به تحلیل کلی و صدورا حکام
 عام نظیر آنرا رشیسم و بلانکیسم بپردازد
 چهار چوب مارکسیسم را در اختیار
 تا کتیک رها کرده است.
 اما در رابطه با دومین اصل
 تا کتیک مارکسیستی خودنقل -
 قولها شی که ذکر کردیم بخوبی نشان
 میدهد که این عملیات رزمی نه ابداع
 علمای خانه نشین که میخواهند
 شکلی از مبارزه را بر توده تحمیل
 کنند، بلکه اساساً حاصل سازماندهی
 مبارزه مسلحانه خود بخودی خود
 توده‌هاست که وسیعاً جریان دارد
 و در شرایطی که حتی "تعداد فزاینده‌ای
 از مردم موجودند، ندکه با تمامی
 طرحها و حتی هر تونه ایده انقلابی
 کاملاً بیگانه‌ها مدولی با این وجود
 هنگامیکه ستمگیرها و شرارتهای
 پلیس، قزاقها و باندهای سیاه
 را بر علیه شهروندان غیر مسلح (بی-
 دفاع) مشا هده میکنند، ضرورت یک

مبارزه مسلحانه را میبینند (۲۴) و
 خود بدان مبارزات میورزند، با سخ
 نگفتن به این شیوه ضرورت از جانب
 پادشاه، تنها نشانه‌ها آن است
 که حزب توده‌ها نبوده، بلکه یک
 سازمان بر حرف و راج است، در
 شرایطی که "شماره‌ای که توده‌ها را
 به قیام میخواند چندین پیش منتشر
 شده است و اینکه قیام از چندین پیش
 آغاز گشته است" (۲۵) و "تیرده
 باندهای سیاه یکی از عالیترین
 انواع عملیات نظامی است که
 سربازان ارتش انقلابی را آموزش
 میدهند (هما نجا) آیا وظیفه پیکار
 غیر از با سخگویند به نیا توده‌ها
 مقابل با باندهای سیاه، عملیات
 رزمی چریکی و سازماندهی ارتش
 انقلابی و جنگ پارتیزانی برای
 یک قیام فوری دیگر است؟ بدین
 ترتیب میبینیم که زمانیکه توده‌ها
 بخورت مبارزه مسلحانه پی برده
 بودند و مبارزات مسلحانه توده‌ای
 بصورت خود انگیزه جریان داشت،
 بلشویکها به سازماندهی، هدا یست
 و آگاه نمودن همین جنبش خود بخودی
 پرداخته و عملیات رزمی را به همراه
 خلق انجام میدهند.
 اما در رابطه با تناسب قوا
 یعنی سومین اصل مابانی اتخاذ
 تا کتیک، اوضاع بجه صورت بود.
 لنین میگوید: "هیئت حاکمه
 میبینند که جنبش انقلابی از آن حدی
 که وی قادر به جنگیدن با آن باشد،
 پیشتر رفته است" (۲۶) و به همین
 دلیل دست به سازماندهی باندهای
 سیاه برای مقابل با جنبش و مرعوب
 نمودن توده‌ها میزند. اما در شرایطی
 که شورش و قیامهای محلی در همه
 جا در حال گسترش است و اوضاع به
 اوج خود میرسد و حتی در ارگانهای
 سرکوب نیز شکاف افتاده است و
 "ملوانان و سربازانی که بخاطر
 آزادی میجنگند، افسران خود را
 اخراج میکنند" (۲۷) و حتی "تیب
 بیاد نظام مدرن پترزبورگ خواست
 انحلال ارتش کاستی را مطرح
 مینماید" (۲۸). در شرایطی که
 جنبش با "قاطعترین و تعرضی ترین
 اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه
 ←
 (۲۱) - لنین - یک پلاتفرم تا کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. در
 (۲۲) - لنین - باندهای سیاه و
 سازماندهی یک قیام
 (۲۳) - لنین - یک پلاتفرم تا کتیک
 برای کنگره وحدت ح. ک. س. در
 سال ۱۹۰۶
 (۲۴) - لنین - باندهای سیاه و
 ضرورت سازماندهی یک قیام
 (۲۵) - لنین - وظایف داد و طلبان
 ارتش انقلابی
 (۲۶) - لنین - باندهای سیاه و
 سازماندهی یک قیام
 (۲۷) - لنین - نیروهای مسلح و
 انقلاب
 (۲۸) - ارتش و مردم سال ۱۹۰۶

بیش می‌رود" و "روز تصفیه حساب نهایی نزدیک است" (۲۹)، آری در چنین شرایطی تنها بجا بگویند: است که با بدهی مبالغه‌آمیز با ندهای سیاه پرده‌هاخت، با اید جوخه‌های رزمی دست به عملیات رزمی بزنند، باید ارتش داوطلبان را فوراً تشکیل داد و تعداد رک فوری یک قیام دیگر را در جریان مبارزه مسلحانه فراهم آورد، چه جنبش در آوج خود بسر میبرد، حکومت قادر به مقابله با انقلاب به شیوه گذشته نیست، در ارتکاب نهایی سرکوشی شکار افتصاد است و جنبش در یک کلام در آستانه یک قیام دیگر قرار دارد، آری این است تنها سبب قوای نیروهای طبقاتی که به آنگاه آن پیشاهنگ نه بصورت منفرد، بلکه همراهِ با خلق به جنگ قطعی با دشمن می‌رود.

درک انحرافی فدائیان از شرایط کنونی

هما نظر که مطرح ساختیم فدائیان در ارزیابی نیرو واقع بینانه و سوبژکتیو خود از وضعیت جنبش معتقدند که: "از قیام متاسفانه امروز یک جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است" و "علیرغم رکودهای موقتی در مبارزات توده‌ها شاخه‌ها و کارتری در گریبها و برخورد های مسلحانه، قیامهای محلی، عملیات پارتیزانی، تروورو... میباشیم" و در یک کلام "اشکال گوناگون جنگ، های داخلی در ایران جریان داشته و به همین خاطر با بدجوخه‌های رزمی تشکیل داده عملیات رزمی چریکی دست زد (کا ر ۱۲۲). درست همان وضعیت که در روسیه سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ حاکم بود.

آیا این سخنان حکایت از یک ارزیابی علمی و عینی از وضعیت کنونی ایران میکنند؟ آیا این سخنان یک درک سراسر پادهنی گرانه را بنمایش نمی گذارد؟ در حقیقت فدائیان برای آنکه بتوانند انحراف آثار رشیستی خود را توجیه کنند، با پدیدروا قیامات جا معوه جنبش به عربی نترین وجهی تحریف نما بیند و سخنان لنین را بطرز ناشیانه ای بکار بریند تا بالاخره عملیات رزمی را نتیجه بگیرند.

در بهمن ۵۷ قیام توده‌ها در نیمه راه متوقف شد و به سبب خیانته سوزواری لیبیرال و خرده بورژوازی سنتی از یک سو و فقدان رهبری پرولتاریا از سوی دیگر، نتوانست به پیروزی دست یابد، قیام اگر چه پیروز نشد اما دچار شکست نیگرددید به لحاظ مجموعه شرایط عینی و ذهنی خود جنبش دچار رکود و توقف نگرددید و به حرکت خود ادامه داد. اما انقلاب اگر چه در وجود جنبش مسلحانه عینی کرد و ترکمن صحرا و در مبارزات توده‌ها بود، اما نظیر جنبش، اما عیناً به مراتب نظیرات خیا با نی و غیره زنند.

بود و وظیفه اساسی پرولتاریا نیز در این زمان تداوم انقلاب و تداوم خیزش آینه بود و هست، اما بسیار روشن بود که هنوز این مبارزات به در سطح محلی و منطقه‌ای چریکیان داشت (نظیر جنبش مفاومت خلق کرد و ترکمن صحرا) و با دامنه وسیع خواسته‌ها یعنی در برابر رژیم جدید محدود و با تنین و بهیچ وجه کل رژیم موجود را زیر سؤال قرار نداده بود، نتنها این جنبش هنوز رژیم را زیر سؤال قرار نداده بود بلکه حتی تا مدت زیاد بعد از قیام اکثریت توده‌ها نسبت به این رژیم در حال توهم بودند، با این ترتیب روشن است که انقلاب بهیچ وجه در وضعیت چریکی روسیه ۱۹۰۵ که در آن شکل مبارزه مسلحانه چریکی بنیاد به یکی از مبارزات خود انگیخته توده‌ها علیه تزارسم چریکیان داشت، قرار نداشت و مبارزات توده‌ای پارتیزانی ترازان به دهه‌هاست و اساساً جنگ داخلی به آن با گذشت، لنین در توضیح سطح تکامل انقلاب میگوید: "در تمام کشور، در گریبهای مسلحانه میمان دولت با ندیبیا ه توده مردم چریکیان دارد! این با ن معنی است که مبارزه مسلحانه به با بعد از لیرین شکل مبارزه هم، کتون یکی از اشکال مبارزه توده‌ها شده است و کمونیستها نیز طبیعتاً وظیفه دارند آنرا سازمان ندهی نموده با آن آگاهیی بخشند و آن را ارتقاء دهند، لنین میگوید: جنبش در کلیت هم چنان بسوی نه طهرترین و تعرضی ترین اشکال مبارزه علیه حکومت مطلقه پیش می‌رود، اشکالی که بطور فزاینده‌ای خطت توده‌ای بخود گرفته و سراسر کشور را برمی انگیزد و سپس نتیجه میگیرد که "جنبش توده‌ای در آستانه قیام قرار دارد" حال فدائیان خلق که نظرات خویش را مستند به نقل قولهای لنین میکنند با بدیا سخ دهند که چگونه و کجای وضعیت جا معوه با بعد از قیام از نظر سطح جنبش و اشکال مبارزات توده‌ها وضعیت روسیه ۱۹۰۵-۷ شباهت دارد، چریکهای فدائشی آنچنان غلو می‌زودهنی گرایانه از حاکمیت "جنگ داخلی بر میهن" وجود "قیام" و "برخورد های مسلحانه" صحبت میکنند که گوئی ایران نیز بطور سراسری همانند روسیه ۱۹۰۵-۷ در آستانه قیام "قرار گرفته است" حال آنکه این ارزیابی کاملاً پرولتونیستی و غیر واقع است، فدائیان را ی تئوریزه کردن انحراف فخر دیواری توجیهان باید واقعتاً جا معوه جنبش را تحریف نما بیند، اما واقعتاً سرخست، خلافت آنرا اشبات میکنند، پروا سخ است، با بدیا در کجای رویزیونیستی که جنبش را در رکورد بدهد و موزیندی نمود، بلکی در عین حال با بدیبلا در کجای چیر و نه غیر واقع می‌گفت، که گویا گرا انحرافات آنارشیستی است، نیز مبارزه کرد.

در اینجنگه جا معوه با بسوی یک جنگ داخلی پیش می‌رود، بهیچ شکلی نیست، اما آیا واقعا در دو سال گذشته، جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است؟ بهیچ شکلی رفقای فدائشی نیز میدانند که هرگونه کشمکش بین انقلاب و ضد انقلاب و مبارزات حاکم طبقاتی مساوی و بمعنای جنگ داخلی نیست، بلکه "در مراحل مختلف بحرانهای عمیق سیاسی و اقتصادی مبارزه طبقاتی به جنگ داخلی منجر میگردد، یعنی به مبارزه مسلحانه میان دو بخش خلق (جنگ پارتیزانی)، اما واقعا در دو سال گذشته مبارزه مسلحانه شکلی از مبارزه طبقاتی بوده است که بر میهن حاکم بوده و بر اساس آن میتوان از حاکمیت جنگ داخلی در سراسر جا معوه بعد از قیام سخن گفت؟ سراسر کفایت نگاه کوتا به سیر مبارزات توده‌ها در دو سال گذشته با ندادن زیم تا پوچی این ادعا را که از وظیفه تداوم انقلاب، تدارک فوری قیام دیگر نتیجه شود، عیان گردید، آیا رفقای فدائشی با توده‌های میلیونی متوهم بر رژیم میخوان ستند از فردای قیام به تدارک فوری و عاجل قیام دیگر بپردازند؟

براستی علت اینکد رفقا اینچنین به قلب و قایع پرداخته اند و حتی از حاکمیت جنگ داخلی در دو سال گذشته سخن رانده اند چیست؟ علت اینست که فدائیان با مشی چریکی هرگز وداع نکرده اند و همین خاطر آنها با بدیباینچنین به قلب شراطت بپردازند تا بتوانند عملیات رزمی چریکی را که در شراطت جنگ داخلی مجاز است و "در چنین شرایطی هر مارکسیستی موظف است از موضع جنگ داخلی حرکت کند" و نمیتواند بطور مطلق جنگ داخلی و یا جنگ پارتیزانی را که شکلی از جنگ داخلی است قیامی با بدیبلا (جنگ پارتیزانی)، در مرحله کنونی رشد جنبش (که کاملاً جنبش عملیاتی مردمود است)، اصولی و منطبق بر آموزشهای مارکسیسم نشان دهند.

ارزیابی پرولتونیستی فدائیان اقلیت نشان میدهد که تا کتیکهای این جریان سانسترینت نه بر اساس تحلیل مشخص از شراطت مشخص، نه بر اساس سطح مبارزه توده‌ها و نه بر اساس تناسب قوا، بلکه بر اساس انحرافات غیر پرولتاری و آنارشیستی این سازمان استوار است.

واقعتاً این است که از بعد از قیام تا به امروز نه جنگ داخلی بر میهن حاکم بوده است و نه سطح عمومی جنبش (بجز گردستان) اشکال عالیتر مبارزه (مبارزه نظامی) را می‌طلبند و نه از فردای قیام تدارک فوری و عاجل انقلاب مطرح بود.

(۲۹) - لنین - وظایف داوطلبان ارتش انقلابی

تنها یک ذهن الگوپرداز و ساده اندیش است که میتواند با تحلیل کلی از شرائط مشخص از یک سو و یکبارگی مکتب نیکی تجارب شرائط بگلی متفاوتی، چنین احکام ذهنی گرانمای را صادر کند. آیا مگر قیام ما هما نند قیام مدسا مبر ۱۹۰۵ روسیه بود که رفقای فدائشی به الگوپردازی مطلق از آن پرداخته اند؟ در روسیه همانطور که دیدیم قیام مدسا مبر صرفاً یک شکست نظمی محسوب می گشت و پس از آن نیز انقلاب و مبارزه مسلحانه توده های در سرتاسر کشور جریان داشت و از این رو تکمیل انقلاب بصورت تدارک فوری و عاجل قیامی مجدد مطرح بود؛ اما آیا نتیجه قیام ما یک شکست نظمی بود؟ خیر، بر اثر قیام مبین حکومت نیز تغییر کرد و توده ها نتنها این حکومت را تا مدت مدیدی تحمل کردند، بلکه سخت بدان متوهم نیز بودند. آیا با چنین شرائطی و با وجود توده های متوهم میلیونی ممکن بود که از وظیفه تدارک قیام محدود (که ضرورت هم دارد) بعنوان وظیفه فوری و عاجل سخن گفت یا آنکه با لگن با بیستی در چنین شرائطی با توجه به ضعف و عدم آمادگی صف انقلاب، حتی المقدور از درگیر شدن پشاهنگ با دشمن بپرهیز نمود؟ آخر تا چه حد باید فرق در ذهنی پرهیزی بود و با عبارت پردازی و الگوها زیبا خود را سرگرم کرد که از فردای قیام زتادارک فوری قیام دیگری سخن گفت و همچون لنین که در موقعیت تکامل یافته انقلاب روسیه از جنگ داخلی استقبال نموده بود، در شرائط کنونی نیز از عملیات رزمی سخن گفت.

شالسا در کجای ما ز کسبیم نوشته است هرگاه تشکیل جوخه های رزمی برای تدارک قیام احتمالی بعدی بعنوان یک وظیفه درون تشکیلاتی مدنظر قرار گیرد، این بمعنای آن است که باید عملیات ترور آغاز گردد؛ نکنند رفقای فدائشی هنوز صفات و یک وظیفه درون سازمانی را با رهنمودی که در سطح جنبش و نه برای سازمانهای سیاسی بلکه توده ها نیز مطرح میشود، نمیدانند؟ اگر لنین در آن دوران رهنمود تشکیل جوخه های رزمی را مطرح میکند آنرا بعنوان وظیفه جنبش انقلابی (و نه فقط حزب) و در آستانه قیام مطرح میسازد و پرواضح است که این جوخه ها که برای رهبری قیام توده ها تشکیل گشته اند، صرفاً بنا نا منویسی نمیتوانند رهبران قیام را پرورش دهند، بلکه با سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها، عملیات رزمی و امثالهم نمیتوانند این وظیفه را به انجام برسانند. در حالیکه اکنون ما نه در موقعیت سراسری و وسیع انقلاب قرار داریم و نه تشکیل جوخه های رزمی بعنوان

بقیه از صفحه ۱ دروغهای ۰۰۰۰۰
سازد (و نه گشتا را انقلابیون و کمونیستهای که با امپریالیسم و ارتجاع ها کمبامشی ها و تاکتیکهای مختلف، که بخشی از آنها حتی با ترور سیزم مخالفتند، می ستیزند) بلکه، واقعات تمام گفت: دروغ پردازی میکنند... اگر در یک محکمه ای با تمام مقررات صحیح آن یک نفر را اعدام کنند آنها میگویند که بچه ها را اعدام کردند. کودکها را گرفتند و اعدام کردند، گفته اند (یعنی رژیم جمهوری اسلامی گفته است) که در خیابانها همه اعدام کنید و اصلاً دادگاه هم میخواهیم (کیهان، ۲۲ مهر)

ری، انگار زحمتکشان جهان و خلقهای استعدیده ایران عربده های مؤخیمانی چون محمدی کیلانی و موسوی تبریزی را فراموش کرده اند که نزدیک به یکماه پیش نمره میزدند، "با غی" دیگر محاکمه نمیشود و هدیه ای با بدبیت المال مسلمان را در زندان مصرف کند. اگر دستگیر شد، محاکمه اش همانجا

بقیه از صفحه ۱۹ جند خبر ۰۰۰۰۰
ناهنده ای سابق (آموزش جاسوسی میدها
رژیم حتی به پدر و مادران اجازت ملاقات فرزندانشان را نمیدهد و هنگامیکه بچه ها از شدت دلشنگی اظهار ناراحتی میکنند توسط سرپرستان مزدور و سرسپرده مورد تهدید قرار میگیرند.

وظیفه عاجل جنبش واقعی انقلابی خلقی نمیتواند مطرح گردد و نه سطح جنبش تسوده ای در قیام مسلحانه و یا ترور سراسر قرار دارد که جوخه های رزمی بسازماندهی این مبارزات و رهبری عملیات رزمی بشوند تدارک فوری قیام مجدد دیگری را ببینند و رهبران آن را پرورش دهند.

رهبران قیام نه در عملیات رزمی مصنوعی، بلکه در رهبری و سازماندهی مبارزه مسلحانه توده های پرورش می یابند و تنها متکی لنین برای پرورش رهبران قیام توسط عملیات رزمی نیز متکی بسر سازماندهی مبارزات مسلحانه توده ها و شروع عملیات نظمی بهمراه توده ها است.

بگذارید برای یک لحظه فرض کنیم همه اصل رفقای فدائشی صحت داشته باشد، یعنی پس از قیام تاکنون هم جنگهای داخلی و انقلاب در مدارج بالا و تکامل یافته قرار داشته، هم تدارک فوری قیام مطرح بوده و هم برای تدارک فوری قیام، تشکیل جوخه های رزمی که با بددست به عملیات رزمی بزنند ضرورت عینی داشته است. حال با توجه به این امر، آیا آنگاه رفقای فدائشی در طرح عملیات رزمی بیش

کنا رخیا بان است و با بدهما نجا به گلوله بسته شوند. و درهما نجا به تیرباران کودگان اعتسراف میکردند چرا که از نظرایین دژخیمان دختر ۹ ساله و پسر ۱۵ ساله مکلف است و میتوان اعدام کرد.

آری خمینی جلاد که دستش بخون چند هزار انقلابی و کمونیست از کودک و نوجوان گرفته تا زن حامله آغشته است. این دژخیم رژیم تازیانه و دار آشکارا دروغ میگوید. دروغ او هم علت دارا و از زلفت توده های میهن ما و عکس العمل مردم جهان نسبت به اینهمه جنایت هراسیده است و اکنون آشکارا سخنی را که شاگردان صدیقش بیان کرده و مزدورانش هر روز و هر روز ترا اجرا کرده اند، کتمان میکند. اما این دروغها و شبا دیها رژیم ترور و تیرباران، رژیم شکنجه و جنایت را نجات نخواهد داد.

سرنگون با رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی
تا زمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر ۶۰/۸/۲

رفقا! کمک های مالی خود را از هر طریق ممکن برای سازمان ارسال نمایید.

از دو سال تا خیر نکرده اند؟ آیا بر اساس همین کلی با فی و سفیحه گری نمیتواند عملیات ترور از فردای قیام آغاز می گشت؟ اگر رفقای در استدلالهای "خویش بیکر" باشند، آنگاه می بایست به انتقاد از خود بپردازند که چرا از فردای قیام به ترور و عملیات رزمی دست نزده اند.

رفقای فدائشی بجای تحلیل مشخص از مراحل متفاجرت رشد جنبش و تاکتیکهای متفاوتی که در هر دوره باید اتخاذ شود بحکم عام "تکمیل انقلاب و وظیفه ما است بسنده میکنند و از تاکتیک خاص عملیات رزمی را که متناسب با شرائط کنونی نیست، استنتاج میکنند و بدین ترتیب به آنرا ریشخند و ولونتاریسم (اراده گرایی) درمی غلتند. اینست نتیجه الگوپردازی و تحلیل کلی از شرائط مشخص. بدین ترتیب دیدیم که سه حکم کلی که پایه اتخاذ تاکتیک ترور فدائیان قرار گرفته است، اولاً هر سه غلط است ثانیاً در صورت صحت آن (که صحت ندارد) با زهم در حد کلی گوئی است و براساس آن نمیتوان علت اتخاذ این تاکتیک را در شرائط کنونی در یافت و بالعکس براساس هر سه حکم کلی از فردای قیام نیز ترور و عملیات رزمی مجاز و ضروری بوده است.

در حاشیه حکم خمینی پیرامون حق اعمال ولایت توسط مجلس:

چگونه زمین بر آسمان چیده میشود: وقتی که پای منافع سرمایه داری به میان می آید!

در نظام سرمایه داری بکار گرفته شده شود، می بایست اصلاحاتی در آن وارد شود. اسلام در حکومت می بایست برای سرکوب توده ها "قوانین" و "احکام" داشته باشد و هم برای "فرمانها" در شرایطی که ضرورت آن پیش می آید و این تغییرات و دگرگونی ها، در قالب مذهب، بیان نگرهان اصل اساسی است که مذهب، علیرغم همه تلاشهایی که برای کشیدن یک هاله مقدسی بدوران میشود، تا بحقی است از قوانین اقتصاد - اجتماع و منافع طبقات حاکم، که متنا سببا آن شکل می پذیرد، دگرگون میشود. استحاله می بپذیرد و ترمیم و تعمیر میشود تا از زوال خویش جلوگیری کند. هر جا که چنین منافعی حکم کند حتی دوازده تن ترین طرفداران مذهب طبقات حاکم نیز باقی نماندند که در "حکم خدا" دخالت نمایند و یا تعبیر و تفسیر منطبق با این منافع از آن بنمایند.

و این چنین است که رژیم جمهوری اسلامی، و سردمداران مرتجع و پیرنگ و قریبش برای توجیه این چرخش ها تئوری "احکام اولیه" و "فقهی گردوغبار گرفته"، بسپارون میکشند و احکام اولیه را حکم خدا و سنت پیغمبر (یعنی احکامی که لایتنفرند) میدانند و احکام ثانویه را حکم والی فقیه و فقیه زمان و مجتهد و مسئول جامعه (و اکنون "مجلس شورای اسلامی") که منطبق با شرایط زمان صا در میشود و چه بسا کفایت اصول و احکام اولیه باشد!

پس از صدور این حکم از جانب خمینی بسیاری از سردمداران رژیم در روزنامه ها و رادیو و تلویزیون ها و تریبون نما جمعه و ... تلاش کردند که این "بحث فنی" را بگونه ای تفسیر کنند که تناقضات و شکافهای آن رفوشود و آشکار نگردد. توضیحات متناقض، تفسیرات و تعابیر متضاد بوظرفه رفتن های سردمداران رژیم هیچیک نتوانست برای این واقعیت پرده افکنند که رژیم برای پاسخ به نیازهای که بحکم وضع و شرایط بحرانی کنونی درجا معمه سرمایه داری ایران بوجود آمده است، نیازمند دست زدن به اقداماتی است که با احکام و قوانین واقعی اسلام مبنایت دارد و تا چار در تجدید نظر در آنها است، احکام و قوانینی که منطبق بر شرایط تاریخی حاضر و منافع بورژوازی حاکم در ایران در شرایط بحرانی کنونی بطور اخص نیست.

واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی در دستر بحران عمیقی که گرفتار آن است در حاشیه

همواره توجیه مالکیت خصوصی بوده است. هیچکدام از مذاهب از این اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی، نه پای به و اساس استثمار طبقاتی یا تشکیل میدهد، تخطی نکرده اند. تنها شکل این دفاع و نوع مالکیتی که می باید از آن دفاع بعمل آید تغییر می کرده است در دوران برده داری، دفاع از منافع اساسی برده داران، در دوران فئودالیسم، دفاع از منافع مالکین فئودالها، و در دوران سرمایه داری دفاع از منافع سرمایه داران. در اسلام، اصل "الناس مسلطون علی اموالهم و علی انفسهم" (مردم مسلط و مستارند بر اموال خود و بر نفس و اراده خود) که آیه قرآن است در واقع خمین اصل اساسی دفاع از مالکیت خصوصی را بیان می کند. در زبربوتش این آیه (و بسیاری آیات مریح دیگر که دلالت بر تائید مالکیت خصوصی دارد)، هم نظماهای استثمار و وجود ضرورت و مشروعیت خود را توجیه کرده اند. برده دار یونان قدیم و روم باستان و عربستان سوزان در همسیر، پوشش میتوانست و توانست تسلط خود را بر اموال خود (برده ها ز جمله اموال آنها بود) توجیه نموده و استمرار بخشند. مالکین بزرگ و فئودالها، که خون دهقانان را می مکیدند، تسلط خود را بر املاک وسیع و استعمار دهقانان با همین قانون بطور طبیعی میتوانستند و نتوانستند توجیه نمایند و امروز سرمایه داران نیز با توسل همین اصل میتوانند "حق طبیعی و مشروع" خود را در تسلط بر کلان ترین سرمایه ها که در واقع حاصل استثمار نیروی کارگران، استثمار شده است، بر سمیت بشناسند و مجوز آسمانی "برای آن در یافت کنند و این "حکم اولیه" اسلام است: "الناس مسلطون علی اموالهم...". و این حکم خدا است، ثابت و پایرجاست و مردم را بپذیرش آن چاره ای نیست اما از آنجا که تاریخ در حال تحول است و اجتماع در حال دگرگونی، این "اصول" می بایست هر دم خود را با منافع طبقات استثمارگر جدید، و اوضاع اجتماعی و سیاسی نوین، منطبق با منافع این طبقات، هماهنگ و همسو نماید. اسلامی که فئودالیسم بکار می گرفت اگر بخواهد

حکمی که چندی پیش خمینی در پاسخ به استفتاء رفسنجانی صادر کرد و در آن با زبانی مغفلی و پیچیده و مخصوص "اهل فن" و "علمای اعلام"، اختیارات ویژه ای مجلس برای تصویب قوانین و اعمال ولایت فقیه در موارد ضروری داد، با زد بگر حقانیت ایس گفته کمونیستها را ثابت کرد که مذهب یک روبنای ایدئولوژیک و سیاسی پیشتر نیست و قوانین آن همواره تا بحقی از منافع و نیازهای طبقات استثمارگر در جامعه بوده است. هر گاه ما رگسیستهای اصل اساسی را عنوان کرده اند، خداوندان و صاحبان دنیای فانی و باقی، حکم ما در نمودند که کمونیستها لامذهبنده بی دین، چرا که به "اقتصاد دو مادیات" اما ملت میدهند و "مذهب و معنویات را بدور می اندازند". گفتند و نوشتند که قوانین اسلامی، قوانینی لایتنفرند و احکام سمائی هستند و شامل روزمان و تغییرات پیرامون و عوامل خارجی نمیکردند. گفتند و نوشتند که قوانین اسلام از پیش تعیین شده اند و انسان و مردم را حقی نیست که در آن دخالت کنند، آنها موظف به اجرای آنند، اما این گفتن ها و نوشتن ها همواره پوششی بوده است برای پنهان کردن این مطلب که طبقات استثمارگر همواره از مذهب برای توجیه ستم طبقاتی خود سود برده اند و همواره اصول و قوانین آن را منطبق بر نیازها و منافع طبقات جدید استعمارگر "اصلاح کرده اند و در آنها "دخالت" و وزید فاند و این اصول جدید یا تغییرات و تفا سیر جدید را بعنوان "اصول آسمانی" در ذهن توده ها القا کرده اند. برده داران قدیم، نظام بردگی را در پوشش احکام مذهب حفظ نمودند. پادشاهان و سلاطین و خلفا در گذشته همواره در پوشش مذهب به توجیه ضرورت آسمانی وجود زمینی خود پرداختند. نظام وحشیانه فئودالی، سالهای متعددی تا هنگام حیات خود در پوشش مذهب و منطبق بر قوانین و احکام آسمانی آن حاکمیت کشیف طبقاتی خود را بزرگ کرده و دهقانان تحت ستم توجیه پذیر نمود.

ره آورد مذهب، در هر شکل و شمایل آن، در طول قرون اعمار

مبارزه با امپریالیسم از مبارزه با ارتجاع داخلی جدا نیست

بقیه از صفحه ۱ کا روان ۰۰۰۰۰

به لرزه در آمده است، خفاشان شب پرست که جنایت سرما به را با جنابیت قرون وسطای خود در هم آمیخته اند اکنون به وضوح کا بوس مرگ را در برابر خود می بینند، جویهای خونی که رژیم در همین مدت چند ماهه بر راه انداخت، به رودخانه های بدل گشت که آخرین بقایای اعتماد و توهم توده ها را با خود روفت، اکنون سخن بر ما نندن و نما نندن رژیم نیست سخن بر سر چگونگی رفتن آن است.

بورژوازی همیشه در هنگام مرگ و در دوران بحران خویش، به کشتار پناه میبرد، رژیم جمهوری اسلامی نیز به همین قاعده وفادار است: هر چه بیشتر صدای مرگ خویش را آشناتر می شنود، چنان جنایتش افزون تر می گردد. رژیم خونخوار حاکم برای حفظ حیات خویش، و استمرار رژیم سرما به، نیا زمند "خون انقلاب" است و این خون را در وجود مبارزان و ز زمیندگانی می یابد که در آب جاری انقلاب غسل تعمید کرده اند. و این چنین است که با هر بیزش خون هر انقلابی کمونیست و مکرستی، درخت انقلاب یا رورتر می گردد. و سرستان انقلاب انبوه تر و آیینک سروهای استواری که بدست رژیم جلاد در این هفته ایستاده به زمین افتادند:

سا زمان مجاهدین ۴۳ شهید
سازمان چریکهای فدائی خلق ۳ شهید

سازمان پیکار:

- ۱- رفیق حمیدباقری گرگان ۷/۲۹
- ۲- رفیق جاوید کمانکش، موجود ۷/۲۸

"رفرملهای اقتصادی" نیا زاساسی رژیم است. (صرف نظر از اینکه مکان پیا ده کردن آنرا داشته باشد یا نه) یا تا نیا زاساسی بر بحران داشته باشد یا نه (که ندارد) رهبران دورا ندیش رژیم ضرورت فوری انجام این رفرمها (مانند بندج، دولتی کردن تجارت خارجی و...) را به پیش کشیده اند، اما با سدوما نبع طرفداران تاب "احکام اسلام" روبرو هستند که ما دقتا نه! از نظام مالیکت ارضی بزرگ پشتیبانی نمیکنند و به "کتاب" و "لغت" رجوع میکنند. و این احکام اسلامی نیز آنقدر مراحت دارد که رهبران دورا ندیش رژیم نمیتوانند روی دست آن بلند شوند. بنا چا رخمینی به میان می آید و با طرح "احکام" ثانویه، "احکام اولیه را بزرگ سوال می برد و غافلوار بنفع نیا زهای بورژوازی ایران برای رفرم، خلاصه می دهد. و سرانجام در "نبرد" زمین و آسمان، رژیم پیروزان زکار در می آید.

صرف نظر از آنکه فی نفسه و در بدو صدور آن، مشروعیت چندین منافی را بطور کلی نشان میدهد که است، در طول تاریخ چندین صدساله نظام فئودالیسم، بر اساس منافع بزرگ مالکی و فئودالهای بزرگ و کوچک، صیقل خورده است. و اکنون که رژیم نیا زمن، رفرم ارضی است و توانایی چون بندج و... را میخواهد به اجرا درآورد، در برابر خود سدی از این موانع شرعی و "احکام اولیه" را می بیند. به البته مذاق مفسرین سفت و سختی نیز هم در حکومت و هم در خارج از آن، در دستگاره روحانیت دارد که جز اعمال احکام اولیه را مجاز نمیدانند و برای "احکام ثانویه" تره هم خردنه بکنند.

بنا بر این رهبران "دواندیش" و سیا ستمدار رژیم، و منجمله خمینی و قتیکه در برابر کودنی کسانی چون فقهای شورای نگهبان، به ضرورت تجدید نظر در "احکام اسلام" و زنده کردن قوانین فقهی "احکام اولیه" و "احکام ثانویه" پی میبرند و زمانی که در می یابند با بحران سرما به داری و بحران سیاسی کنونی را دریا بند و حیات بورژوازی را نجات دهند. بیچیک تردیدی در حال تناقض میان این احکام، به نفع احکام ثانویه بخود را نمی دهند. هر چند احکام اولیه حکم آسمانی باشد و احکام ثانویه حکم زمینی. وقتی که منافع طبقاتی پای به میدان می گذارد، نمیتوان گاهی آسمان را تابع زمین کرد. چرا که حفظ "حیات زمینی"، حیات آسمانی را نیز تضمین خواهد کرد. بنا بر این این تجدید نظر بنفع "آسمان" نیز خواهد بود و رژیم بدین ترتیب با عمل خود ثابت کرد که وقتی پای منافع زمینی ب میان می آید، اگر لازم باشد آسمان نیز باید قربانی شود و ثابت کرد که مذهب، اگر بخواد که سیاست آسمانی خویش را در طول تاریخ و برگرده توده ها حفظ نماید، بنا چا راست که خویشترن را بصفا به یک روبروی آید و تلوژیک با منافع طبقاتی نوین استعمارگر و شرائط تاریخی جدید، هما هنگ سازد و در خود تغییراتی وارد نماید. و این ثبوت نیز از زوئی تاریخی و سیاسی شگرفی دارد.

بنا بر این، حکم خمینی به اشبات رسانند که وقتی پای منافع سرما به به میان می آید، وقتی پای منافع و مصالح "نظام" بمیان می آید، هر "میوزی" قابل صرف نظر کردن و تجدید نظر کردن است. حتی احکام خدا و اسلام و رسول و دریک کلام آسمان.

سرما به داری ایران اکنون دچار بحران عمیقی است توده ها عمیقا دچار فقر و فلاکت و نا رضایتی اند و پیشرفت این وضع، انفجارهای آتی را نزدیک میسازد. با سر نیا زه تنها هم که نمیتوان زمان درازی "حکومت خدا" را حفظ کرد. بنا بر این

با انقلابی دورا جل را در پیش گرفته است و آن را چاره حفظ حیات و زندگی سیاسی و اقتصادی طبقه خویش میدانند. یکی سرکوب عربان به منتهی درجه و حشیا نه و دیگری رفرم، شرائط بحران کنونی (هم بحران اقتصادی و هم سیاسی) در برابر رژیم هیچ راهی جز توسل به این دو وسیله و هزاربانی نمیی. گذارد، سردمداران رژیم، از آنجا که در قالب مذهب، عمل میکنند و چارند برای هرگا ما از حرکت خویش شواهد، قوانین و ادله مذهبی را نشه کنند، برای این دونه زمی با بیست تئوری لازم را فراهم آورند برای اولی، پستی سرکوب که از مدتتها پیش بدین کار توسل جستند به قوانین و احکامی که هیچ لزومی به "احکام ثانویه" و تجدید نظر در آنها هم وجود نداشته و تنها کار لازم بیرون کشیدن اجساد مومنانی این قوانین از گورستان تاریخ بود، توسل جستند. قانون قضای و بصورت لایحه در آمد، بمجلس رفت و اکنون در حال اجرا است.

کشتار عا رژیم در چند ماه اخیر، خود را اجرای این قانون الهی و آسمانی است. اکنون مردم در روی زمین، و در زوئلاق های سیاه و جلند حکام اسلام، مزه و واقعی "احکام آسمانی" را احساس میکنند.

اما برای "رفرم"، واقعیت اینست که رژیم جمهوری اسلامی، در کنار سرکوب وسیع و وحشیانه خود را ناچار به اجرای رفرمها ثقی می بیند که هم از یکسو بحران اقتصادی کنونی را حل نماید و از سویی دیگر دامنه اعتراضات توده ها را بکا هد، و آنها را از راه انقلاب منصرف نماید. اما "احکام اولیه" اسلام (بخوان احکام و قوانین واقعی اسلام) کوچکترین جاشی حتی برای این رفرمها نیز باقی نگذاشته، چه برسد به پای سخ گفتن به منافع و خواسته های مردم. حکم اخیر خمینی و تفصیلات و توضیحات بعدی رهبران رژیم بپیرامون آن حداقل این حسن را داشت که آنها بصراحت معترف شدند که قوانین آسمانی اسلام (احکام اولیه)، با منافع اساسی مردم در تضاد است و تقاضی قرار دارد و نمیتوان ندهتی کوچکترین رفرمی نیز انجام دهد.

این اعتراضات ارزش تاریخی و سیاسی دارد. کمتر افشاگری به اندازه این اعتراف نمیتوانند توده ها را آگاه نماید. بعنوان مثال رژیم به این گفتار مکرر کمونیستها اذعان کرد که "احکام اولیه" اسلام آنها، نه تنها مدافع حقوق مالکین در برابر دهقانان است، و نه تنها کوچکترین ذره ای با منافع توده های دهقانان تحت ستیم خوانا شای ندارد، بلکه حتی در برابر ایجا در رفرمها شای در نظام مالکیت به نفع بورژوازی حاکم نیز با جدا مانع میکنند. چرا که این "احکام"

رویزونیسم آراسته پانوما ریف و بازتاب آن در میان سمانتویسته‌ها (۳)

امپریالیسم و انقلاب

تا کنون ما درباره نظریات مرتدانها، نوماریف دربارۀ دیکتاتوری پرولتاریا و مکررآسی پرولتاریا می صحبت نمودیم و نشان دادیم که تمامی تفکرات او در این زمینه در تضاد عریان با ماکسیسم لنینیسم بوده و جز رویونیسم چیز دیگری نیست.

در اینجا می‌کشیم تا به سبب نوماریف در قبال امپریالیسم و انقلاب را به نقد کشیده و ثابت نمائیم که برخلاف آنچه مانتویسته مدعی آنند، نوماریف نه تنها ماکسیسم و نماینده جناح انقلابی (؟) حزب رویونیست شوروی، بلکه همانند دیگر رهبران سوسیال امپریالیسم روسی مشاطه گسستر امپریالیسم و سرمایه عالی و خیانتکار نسبت به انقلاب پرولتاریائی است. لنین در این کتاب نظریه علمی ما را که دربارۀ نظریه علمی امپریالیسم را مطرح ساخت. در مقابل سوسیال شونیست‌ها و رویونیست‌ها که چون کاشوتسکی که امپریالیسم را سیاست ترجیحی سرمایه‌داری خوانده، ما هیئت تضادهای سرمایه‌داری را پوشانده و در عصر امپریالیسم فریاد "صلح" سر میدادند و پرولتاریا را به آشتی با بورژوازی فرا میخواندند، لنین امپریالیسم را بمثابه آخربین مرحله سرمایه‌داری خوانده و انقلاب سوسیالیستی را بمثابه محصول ناگزیر تشدید تضادها و طبقاتی در این دوران نتیجه گرفت.

لنین در اثر درخشان خود، "امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرمایه‌داری" ثابت کرد که امپریالیسم نه "سیاست ترجیحی" کشورهای سرمایه‌داری بلکه مرحله گنبدگی از تکامل نظام سرمایه‌داری است و در این مرحله نه تنها امپریالیسم تنها مگره‌ارض را به تصرف خود درآورده و به این لحاظ تشدید تقسیم جهان و به تبع آن رقابت شدید و جنگهای امپریالیستی میان قدرتهای سرمایه‌داری به یک ضرورت عینی و نیاز مبرم تبدیل گردیده است، بلکه علاوه تضادهای طبقاتی در کشورهای امپریالیستی، به نفع خود رسیده و این کشورها در آستانه انکشاف بیسابقه مبارزات طبقاتی و انقلابات پرولتری قرار گرفته‌اند. درست برعکس همین

تحلیل علمی بود که لنین مطرح ساخت: "امپریالیسم آستان انقلاب سوسیالیستی است". این حکم ماکسیستی، اساسی ترین نتیجه سیاسی بود که لنین از تحلیل اقتصاد خود از امپریالیسم استنتاج نمود. لنین در جنگ با رویونیست‌ها و سوسیال شونیست‌ها که تغییرات سرمایه‌داری در دوران امپریالیسم، مستمکی جهت نفسی آشکارا انقلاب قرار داده بودند، نشان داد که امپریالیسم بنا به ماهیت خود ناگزیر به انقلاب پرولتری ختم شده و پرولتاریا باید با قدرت تمام این انقلاب را تدارک ببیند. اما همه رویونیست‌ها این آموزش اساسی را بدست فراموشی سپرده‌اند البته تنها خائنین انترناسیونال دوم نمودند که این آموزش را رد کردند، بلکه به نفع همه رویونیست‌ها که بعد از لنین ظهور پیدا کردند نیز بنا به ماهیت طبقاتی خود این آموزش را نفی نمودند و بر آن لعنت فرستادند. نوماریف یکی از همین مردمان است.

ببینیم نوماریف چگونه در آموزش لنینی دربارۀ امپریالیسم تجدید نظر میکنند. او می نویسد: "حاجت به بیان نیست که هیچ دگرگونی کیفی در محتوای اساسی سیاست خارجی دولتهای امپریالیستی رخ نصیده و نمیتواند رخ بدهد زیرا این سیاست سوسیله و جوه اجتماعی اقتصاد و طبقاتی - سیاسی سرمایه‌داری تعیین میشود. (آموزش زنده و خلاق ما ماکسیسم لنینیسم). در اینجا ظاهرا با نوماریف بدفاع از نظریه لنین درباره امپریالیسم پرداخته و سیاست کشورهای امپریالیستی را با زتاب و جوه اجتماعی - اقتصادی و طبقاتی - سیاسی آریزیا بی میکنند. اما در نتیجه - گیری شایب نسا بید کرد، رویونیست‌ها و بخصوص نوماریف فریبکار از این احکام کلی بسیار میگویند لیکن باید بشی واقعی انسان توجه داشت. آن خواننده ماکسیست اسیر لفظی و کلی گوئی ما نمیشود و جوه واقعی مشی ر کلیه استنتاجات شورویک سیاسی آنرا مورد توجه قرار میدهد. نوماریف در ادامه بحث فوق چنین میگوید: "با این وجود رشد و تکامل جنبش انقلابی جها سی، جهت و رونق میابد مبارزه و مسابزه مسالمت آمیز بین دو نظام اجتماعی و تغییراتی که در

صف آراشی بین المللی نیروها پدیدار شده، و جریانهای مشابیه سیاسی در جهان، بطور قابل توجهی امروزه بر اشکال مشخصی که درون آنها جوهر طبقاتی سیاست خارجی دولتهای سرمایه‌داری، خود را نشان میدهد، اثر میگذارد. (همانجا) (تاکید از ما است)

آنچه که در اینجا مورد بحث با نوماریف است، اینست که یک سلسله عوامل تاریخی - سیاسی بر سیاست خارجی دولتهای سرمایه‌داری اثر میگذارد. صرفنظر از اینکه نقش واقعی این عوامل یعنی جنبشها وابسته و یا متمایل به سوسیال امپریالیسم، سازش شوروی با سایر امپریالیست‌ها و واقعیت قطب شوروی و اقمارش تا چه میزان به سیاست امپریالیسم غرب اثر میگذارد، مسئله مورد بحث این است که با نوماریف اولاً این تاثیر را جوهری میداند و ثانیاً زمینه ساز می نماید تا سیاست امپریالیسم را از ماهیت آن جدا ساخته و در تئوری امپریالیسم لنین تجدید نظر نماید. با نوماریف در تکمیل گفته‌های فوق مطرح میسازد: "پس از پیروزی مرام شوروی در جنگ کبیر میهنی و شکست فاشیسم و پیروزی انقلابها در چندین کشور اروپائی و آسیائی، تغییرات بنیادی در آرایش نیروهای جهانی بسود سوسیالیسم رخ داد، حوزب کمونیست اتحاد شوروی بر مبنای یک تجزیه و تحلیل جامع تئوریک و سیاسی در مورد آرایش نیروها در جهان، به این نتیجه رسید که شرایط برای امحاء ناگزیر جنگ از منته زندگی جامعه جدید فراهم شده و نیز نقش همزیستی مسالمت آمیز بعنوان تنها شکل علقانی روابط بین کشورهای نظامهای اجتماعی متفاوت بنحوق قابل توجهی زیاده شده است." ماکسیسم لنینیسم، در حالیکه به وجه قانع کننده‌ای نشان میدهد که در پرتو آرایش نیروها در منته بین المللی در حال حاضر، امکان جلوگیری از جنگهای جهانی وجود دارد و میتوان آنرا از زندگی جامعه ریشه کن کرد... (همانجا - صفحات ۴۱ و ۴۲ تاکید از ما است).

جوهر بحث با نوماریف چنین است: از آنجا که در حال حاضر آرایش نیروها در سطح جهانی تغییراتی یافته و جنبه "سوسیالیسم" نیرومند است بنا بر این شرایط برای موحونگ

رویزونیسم را در هر پوششی افشا و طرد کنیم

وجود آمده است و میتوان آنرا از زندگی جا صهر پشه کن نمود.

در اینکجه پس از جنگ جهانی دوم و پیروزی شوروی سوسیالیستی بر هری رفیق استالین در جنگ علیه فاشیسم و نیز پیروزی یکسری انقلابات و استقرار دیکراسی های تازه ای ضربه مهلکی بر سیستم جهانی امپریالیسم وارد گردید جای هیچ شکی نیست. در این دوران با زار جهانی به دو بخش مجزا تقسیم گردید امپریالیسم در غرب و مستعمرات و سبب المللی خود در شرق و محدودیتهای قابل توجهی گردید و گندیدگی و انحطاط نظام جهانی سرمایه بطرز بیسابقه ای عیان شد. این سبب پیروزیها اگر چه شکستهای مهلکی برای امپریالیسم جهانی بیچار آورد، لیکن این امر هرگز بدان معنا نبود که امپریالیسم بطور کلی نابود شده و یا ماهیت واقعی خویش را از دست داده و یا حتی از شدت تجا و زو و جنابات هولناک خود کاسته است. دقیقاً از آنجا که امپریالیسم با زارهای وسیعی را از دست داده بود، بنا به ماهیت خود در پی آن بود تا این با زارها را دوباره بچنگ آورد و شدیدتر از گذشته مستعمرات و نو مستعمرات را مورد استثمار و غارت و سرکوب قرار دهد. امپریالیسم ضربه خورده بود لیکن قانومندیها کاملاً بر سرمایه مالی گماگان هیچگونه تغییری نیافته بود و امپریالیسم بنا به ماهیت گندیده و طفیلیگرانه خود همچنان به صدور سرمایه پرداخته و خلقها را با تمهک رانه ترین سیاستها مسورد نحا و زخوشونت سیاه خود قرار داده و حتی سرمایه مالی ناگزیر بود تا بخاطر محدود تر شدن با زارها، کوششهای خود جهت تامین مسود ما فوق انحصاری را دو چندان سازد.

در راه این هدف، امپریالیسم بنا به ماهیت خود ناگزیر بود سیاست سرکوب و تجا و زو جنگ را ادامه دهد و یک لحظه در کشتار و قتل عام کارگران و خلقهای جهان غفلت نرورد. جنگ ادامه سیاست است و سیاست توسعه طلبانه صدور سرمایه و الحاق اراضی نمیتوانست به جنگ نیانجامد. در مقابل ادامه و تشدید استثمار و غارت و سرکوب امپریالیستی، کارگران و خلقهای جهان تنها یک پاسخ داشته و آن عبارت از گسترش مبارزات ملی و طبقاتی و انقلاب بود. خلقها در مقابل خضونت و قهر امپریالیستی، قهر انقلابی و انقلاب توده ای را در دستور قرار دادند.

مسئله اساسی اینست که بعد از جنگ دوم (همچنانکه قبلاً از آن) امپریالیسم نمیتوانست از تجا و زو جنگ از تجا عی دست بکشد زیرا ماهیت گندیده سرمایه مالی چنین اقتضا میکرد. تجا و زو گشتاری که امروز امپریالیسم (و از جمله سونیال - امپریالیسم) در سرانجهان بر راه

انداخته، اینجا دوبار ما من زدن به جنگهای منطقه ای و محلی، تیرباران و قتل عام کارگران و کمونیستها و انقلابیون که توسط رژیمهای کارگزار و ارتجاعی در جهت منافع سرمایه بین المللی صورت میگردد همه و همه نشانگر آنست که سرمایه مالی بدون ادامه و تشدید ارتجاع سیاسی و استعماری ملی امکان زیست ندارد. جنگ و تحا و زو رابطه مستقیمی با جیات امپریالیسم دارد و همانطور که رفیق استالین میگوید، برای از بین بردن جنگ با پیدا امپریالیسم راننا بود سا (نقل بمعنی از کتاب مسائل اقتصادی سوسیالیسم) و یا همانطور که لنین کبیر میگوید: "جنگهای امپریالیستی ما دامکه بریک چنین بنیاد اقتصادی استوار است، یعنی ما دامکه ما لکیت خصوصی بر وسائل تولید وجود دارد مطلقاً ناگزیر است" (امپریالیسم بحثا به بالاترین مرحله سرمایه داری - بیکلدی صفحه ۲۹۳)

بسیار تر است در دوران امپریالیسم و تا زمانی که مالکیت خصوصی وجود دارد، جنگها ناگزیرند. بمعنای دیگری، تنها جنگهای طبقاتی علیه بورژوازی و استثمار و استثمار سرمایه داری جریان دارد، بلکه همچنین جنگهای امپریالیستی و ارتجاعی به لحاظ بنیاد اقتصادی خود وجود خواهد داشت و در چنین شرائطی "بطور جدی" از صلح دمزدن جز تیرنگ و فریب و دروغپردازی چیز دیگری نیست. بر او ضا است در دوران احاطه سرمایه داری، کشور امپریالیستی ناگزیر از اتخاذ سیاست لنینی همزیستی مساومت - آمیز در مقابل سیستمهای اجتماعی اقتصادی گوناگون میباید. دولت دیکتاتور پرولتاریا در حالیکه میباید سیاست فدا لانه به حمایت و پشتیبانی مادی و معنوی از انقلابات سوسیالیستی و رها شیبخش دست زند در عین حال ناگزیر است خواهان مناسبات مساومت آمیز با دولتهای سرمایه داری باشد و تا آنجا که در توان دارد کوششهای امپریالیستی را در برابر آنها نداشتن جنگ خنثی سازد، اما کشور دیکتاتور پرولتاریا هرگز پشتیبانی بی دریغ از انقلابات سوسیالیستی و از ادیبخش را از یاد نبرده و هرگز ذهن پرولتاریای جهانی را نسبت به ماهیت تجا و زو - کارانه و جنگ طلبانه امپریالیسم مشوب نمی سازد. ما رکسیسم لنینیسم در حالیکه بر آنست تا توطئه های امپریالیستی را با ید خنثی نموده و بر علیه برپائی جنگهای امپریالیستی مبارزه کرد، لیکن هرگز فراموش نمیکند تا زمانی که مالکیت خصوصی و امپریالیسم وجود دارد، جنگ "مطلقاً ناگزیر است و بنا بر این پرولتاریا و خلقهای جهان میباید خود را آماده ساخته و این جنگها را تبدیل به انقلاب علیه بورژوازی نمایند.

ما رکسیسم لنینیسم با تمام قوا میکوشد تا پرولتاریا و خلقها را هوشیار نموده و مبارزه انقلابی آنان را علیه جنگهای ارتجاعی و امپریالیستی تعمیق بخشد. اما رویونیسم و رویونیستها خط دیگری دارند. با نوما ریف مطرح میکنند چون "سوسیالیسم" و "نیرو مند است بنا بر این شرائط برای امحاء ناگزیر جنگ" فرا هم بوده و میتوان جنگ را در جهان کنونی "ریشه کن" نمود. با نوما ریف ریشه کن نمودن و نابودی جنگ را به نابودی امپریالیسم ممول میکنند و معتقد است چون شوروی وجود دارد، بنا بر این جنگ را میتوان "ریشه کن" نمود. با نوما ریف میگوید: "اگر امروز رقابت بین امپریالیستها بخاطر تقسیم مجدد با زار و منابع مواد اولیه و حوزه های سرمایه گذاری ناگزیر به جنگ امپریالیستی منجر نمیشود بخاطر این نیست که قانوم رشد و گسترش ناموزون سرمایه داری از عمل با زارها است، بلکه به جهت اینست که با پیدایش و نسجام و رشد و گسترش نظام جهانی سوسیالیستی امپریالیسم تفوق بلا منازع خود را در جهان از دست داده است." و در جای دیگر مینویسد: "هما منظور که لئونید بر زنف در کنفرانس بین المللی احزاب کمونیست بین - کارگری در سال ۱۹۶۹ اشاره کرد، بسیاری از جوه امپریالیسم جدید که در پایان دهه شصت به منصف ظهور پیوسته معلول این حقیقت است که فرآیندهای درونی و سیاستهای امپریالیستی بطور روز افزونی تحت تاثیر قدرت رشدیابنده سوسیالیسم قرار گرفته و نیز معلول الفنا رژیمهای مستعمراتی و فشا رنهضت های کارگری است." (هما نجا صفحات ۵۴ و ۵۵ - تا کید از ما ست)

مرتد روسی میگوید در دوران حاضر رقابت بین امپریالیستها به جنگ امپریالیستی منجر نمیشود و بعلاوه امپریالیسم در شرائط کنونی "امپریالیسم جدید" است که فرآیندهای درونی و سیاستهای آن بطور روز افزونی تحت تاثیر سوسیالیسم و جنبشهای فدا ستعمراری و نهضت کارگری قرار گرفته است. بعبارت دیگر امپریالیسم حاضر، امپریالیسم عصر لنین نیست، زیرا نه تنها جنگ را بوجود نمی آورد، بلکه مهمتر از آن "تحت تاثیر انقلاب و سوسیالیسم نیز قرار میگردد. ببینید چگونه این بورژوا - رویونیست شاید ماهیت گندیده امپریالیسم را برده بوشی میکنند و کوشش مینمایند تا پرولتاریای جهانی را بفریبند ببینید چگونه این سخنگوی شیرین زبان "جناح انقلابی رویونیستها" خیانت و ارتداد را به اوج میرساند. گفتن اینکه رقابت بین امپریالیستها به جنگ نمی انجامد

یک افسانه بیش نیست. برخلاف نظر روبرو نیستیهای مرتدسه جها تی ، بنظر ما گرایش اصلی جهان کنونی ما را گرایش انقلاب تشکیل میدهد ولی این امر هرگز بمنای نفی رقابت و جنگ در جهان امپریالیستی نمیباشد. ما بقیه تبلیغات میانی قدرت های امپریالیستی وبخصوص آمریکا وشوروی ، ایجا دودا من زدن به جنگ های ارتجاعی محلی ، کودتا های مختلف در کشورهای تحت سلطه که گاه مستقیما توسط امپریالیستها صورت میگیرد و اقدامات سیاسی نظامی فعال در جهت برهم زدن تعادل قوای موجود همه و همه بیانگر رشد روزافزون تفاذهای جهان امپریالیستی است. همانطور که لنین با رهبران کیدیی نماینده صلح وآشتی ، بلکه رقابت بین امپریالیستها ، قانوتی مطلق است و این رقابت نمیتواند به جنگ نیانجامد لنین میگوید : " اتحاد های زمان صلح مقدمات جنگ را فراهم می آورند و خود نیز زایشده جنگ هستند " (همانجا) امپریالیستها بنا به قانوتی رشد ناموزون اقتصادی خود با یکدیگر به رقابت و مقابله جوشی میردازند و این رقابت بنا گزیر به درگیری غیرمصلحت آمیز و مسلحانه کشیده میشود ، زیرا آنها زور و نیروی جنگی است و نمیتوانند توازن قوا را تغییر دهند ، لنین در مورد شوروی : " اولترا امپریالیسم مسالمت آمیز - کائوتسکی مینویسد : " سرما یسه ما لی و تراستها اختلاف بین سرعت تکامل رشته های گوناگون اقتصاد جهانی را کاهش نداده بلکه آنرا شدت میدهند و حال که تنا سببها تغییر مینمایند ، در این صورت در دوران سرما به داری چه وسیله ای جز نیرو و میتوانند تفا در ا حل کنند؟ ... در شرایط سرما به داری چه وسیله ای جز جنگ میتوانند عظیم تطابق بین تکامل نیروهای پولده وتجمع سرما به از یک طرف وتقسیم مستعمرات و " مناطق نفوذ " برای سرما به مالی را ، از طرف دیگر از بین ببرد؟ " (امپریالیسم بمثابه بالاترین مرحله سرما به داری - ص ۲۲۷ - ۲۲۸)

واقعا چه وسیله دیگری " جز نیرو و " جز جنگ " میتوانند تفا در ا حل کنند؟ امپریالیستها را در نقطه ای از تکامل وحدت یا بی خود حل کنند؟ رقابت و جنگ با زتاب وجوه سیاسی اقتصاد ای امپریالیسم شما را مده و " امپریالیسم مسالمت آمیزی " که با نو ما ریف از آن حرف میزند جز یک افسانه دروغبهره دانه برای فریب طبقه کارگر و خلقهای جهان چیز دیگری نیست . به سرا سرگیتی نگاه کنید ! بهینید چگونگی کارگران و خلقهای ستمدیده جهان در زمان " صلح امپریالیستی " هر روزه مورد دستم

قرا رگرفته شکنجه و سرکوب میشوند و به کشتار و قتل عام کشیده میشوند این سیاست جنا پیکارانه ، سیاست بورژوازی و امپریالیسم است ، سیاستی است که جز لاینفک سرما به مالی بشمار می آید . در زمان جنگ امپریالیستی نیز میلیونها توده زحمتکش کشته و سوزانده میشوند و تمام دهستی آنها به یغما می رود . مشکل این جنایات هولناک تنها و تنها سرما به بورژوازی است حقیقت اینست که سیاست امپریالیسم سیاست کشتار و رقابت و جنگ است و هم سطور که لنینیسم می آموزد : " امپریالیسم عیار رست از عصر سرما به مالی وانحصارها تی که در همه جا با کوششها تی توام است که هدف آن آزادی نبوده ، بلکه حراز سیاست مینماید . نتیجه این تمایلات در اینجا هم عیار رست از بسط ارتجاع در همه جهات غیرمعمول وجود هرگونه نظام سیاسی ونیز مینماید حصدت تفاذها " (همانجا) امپریالیسم بنا به ماهیت گندیده خود ناگزیر از بسط ارتجاع وتشدید ستگری و سرکوب است و در عصر کنونی که در مشخعات اساسی خود همان عصر است که لنین از آن بعنوان عصر امپریالیسم صحبت میکند سیاست ارتجاعی کشورهای سرما به داری ملهم از قوانین عینی اقتصاد ، سیاستی جنگ افروزانه و توسعه طلبانه بشمار می آید . بنا بر این نه تنها امپریالیسم در دوران کنونی ماهیت خود را تغییر نکرده ، بلکه بعلاوه به سبب پیوستن یک سلسله از کشورهای ما بشما سوسیالیستی به اردوگاه سرما به جها تی ، امپریالیسم تقویت شده است و رقابت امپریالیستی نه صرفا در جبهه امپریالیسم غرب بلکه میان قطب سوسیال امپریالیسم و سایر امپریالیستها نیز جریان دارد . در برابر برترام این حقایق غریبان با نو ما ریف مرتد صحبت از " امپریالیسم جدید " میکند که به با طر وجود " سوسیالیسم " (ویا در واقع سوسیال امپریالیسم) ماهیت خود را از دست داده و " تحت تاثیر " سوسیالیسم با نو ما ریفی به موجودی بی آنرا و مسالمت جو تبدیل گردیده است ! برستی چرا با نو ما ریف بطرزی وقیحانه در تشریح امپریالیسم تحریف مینماید؟ چرا با نو ما ریف عمیقترین تفاذهای امپریالیسم را بپوشیده و میگوید؟ چرا با نو ما ریف ما را بکوششها و آخوندهای مرتجع برای تسکین کارگران وزحمتکشان صحبت از عدم خطر جنگ امپریالیستی و امپریالیسم صلح طلب میکند؟ پاسخ این سخنان روشن است . با نو ما ریف یک ایدئولوگ بورژوا امپریالیست است و بنا به ماهیت طبقاتی خود ناچار است جوهر و تفاذهای امپریالیسم را برده پوشی کند و آنرا را پیش و زینت بخشد ، با نو ما ریف نمیخواهد (و نمیتواند) بخواهد (میلیونها

کارگر و زحمتکشان در عرصه جهان بسه عمق ماهیت امپریالیسم و بورژوازی امپریالیستی بی بپزند وبه همین خاطر او از بورژوازی امپریالیستی تصویری صلح طلب و مسالمت جو همچون عیمی مسیح اراشه میکند ، با نو ما ریف به کارگران میخواهد بقیه اندک به بورژوازی امپریالیستی با یداعتماد داشت . او میخواهد بقیه اندک در عصر امپریالیسم میتوان به صلح واقعی دست یافت و او میخواهد به توده های القا کند که دیگر نیازی به مبارزه طبقاتی وانقلاب نیست ، البته از آنجا که با نو ما ریف بطور مشخص مدافع بورژوازی امپریالیستی شوروی است ، این قدرت امپریالیستی را بدروغ " سوسیالیسم " جا میزند و آنرا نیروی نجات بخش مینماید ، حال آنکه او در قبال سایر امپریالیستها سیاست " انتقاد آمیز " اتخاذ می نماید . او اگر چه آنها را " صلح طلب " مینماید اما به " سیاست سرکوب " آنان نیز انتقاد می نماید و بر هیچکس پوشیده نیست که ایس " انتقاد " از موضعی بورژوازی و غیر علیه یک رقیب بورژوازی میباشد . لیکن آنچه که اساس است اینست که جوهر سیاست با نو ما ریف در قبال امپریالیسم عیار رست از ستایش بورژوازی امپریالیسم . هر طبقه ای از زاویه خاص خود به امپریالیسم انتقاد میکند . نمایندگان عاقل بورژوا به برخی از عریا نترین سیاستهای وقیح امپریالیستی انتقاد میکنند تا پرولتاریا را در چها رجه امپریالیسم و سرما به داری نگا درند و آنان را از انقلاب دور کنند . آنان به حسب ایدئولوژی امپریالیستی خود قادر نیستند به انتقاد دینی از امپریالیسم و سرما به داری بپردازند با نو ما ریف به بخشی از امپریالیستها نا سزا میگوید و سیاست تجا و ز آنها را محکوم میکند ، اما در همان زمان اساسی ترین تفاذهای امپریالیسم را برده پوشی نموده ، سرشت حقیقی امپریالیسم و منشا تجا و ز مستور نگا هدا شده و پرولتاریا را به سازش با بورژوازی امپریالیستی فرا میخواند ، زیرا کسانی که تفاذهای حاد امپریالیسم را نفی کنند ، آشتی نا پذیری طبقاتی میان پرولتاریا و بورژوازی را منتفی دانسته و بنا گزیر از مذا فمان آشتی طبقاتی در می آیند و پرواض است کسانیکه طرفدار آشتی طبقاتی و صلح اجتماعی در شرایط سرما به داری می باشند ، هرگز و هرگز نمیتوانند مدافع انقلاب اجتماعی بشمار آیند . ما رگنیتها تفاذهای عمیق امپریالیسم را هر چه بیشتر زرف مینمود و راه پیشرفت مبارزه طبقاتی وانقلاب را هموار مینماید و حال آنکه با نو ما ریف از امپریالیسم مدافع

گردد و "انتقاد" آن به امپریالیسم
تنها از راه بورژوازی میباید شد.
همانگونه که لنین آموزگار
کارگران جهان میگوید: "دانشمندان
ویولنسیست های بورژوازی معمولاً
به شکل نسبتاً پوشیده ای از
امپریالیسم دفاع میکنند، بدین-
ترتیب که سیاست مطلق امپریالیسم
وریشه های عمیق آنرا برده پوشی
مینمایند، میگویند جزئیات و
فرمها، تار و پودر جداگانه اهمیت قرار
ندهند و سپس لنین در انتقاد از
آن روشنگری که ما سیاست امپریالیسم
را برده پوشی مینمایند اضافه میکنند:
"من نیت کشیشهای انگلیسی و
کاتولیکی چریزیان هر چه باشد، با
دشمنان اجتماعی عینی یعنی تئوری
ری یک چیز فقط یک چیز است:
ارتجاعیترین تسکین نوده ها از
طبقه امیدوار ساختن آنها به
نشان سطح دانشی در شرایط
سرمایه داری و انحراف توجه آنان
از تضادهای حاد و مسائل حاد دوران
سوسی و معطوف داشتن توجهشان
به دورنماهای کاذب بگونه "اوترا
امپریالیسم" آینده با اصطلاح جدید
در تئوری "مارکسیستی" کاتولیکی هیچ چیزی
جز ترفند ساده هابایت نمیشود" (همانجا)
تا بدینجا بوضوح دریا فتمیم که
نظریات یا نوما ریف راجع به
امپریالیسم جز جعلیات و قیحا نه در
مارکسیسم چیزی دیگری نیست و نشان
دادیم که این ایدئولوژی بورژوازیست
چگونه دشمن انقلاب پرولتاریائی
است. در اینجا سعی مینماییم این
ایده اخیراً را بیشتر بشکافیم.
همانطور که میباید شیم کاتولیکی
مرتد در تحلیل رویزیونیستی خود
از امپریالیسم، اساسی ترین
استنتاج سیاسی این عصر را کسبه
همان تا انقلاب پرولتاریائی است از قلم
می انداخت. حال آنکه لنین بزرگ
در تحلیل مارکسیستی خود از
امپریالیسم بر انقلاب پرولتاریائی
بسیار اساسی ترین استنتاج
شخوریک - عملی پای میفرود
قا طبعیت تمام کسان را که انقلاب
سوسیالیستی و استقرار دیکتاتور
پرولتاریا را بدست فراموشی
می سپردند نشان نسبت به
سوسیالیسم علمی بشمار می آورد.
پا نوما ریف که تنها پیشگام امپریالیسم و
بورژوازی است به شیوه کاتولیکی
مرتد انقلاب را نمی بیند. البته
نباید تصور کرد که رویزیونیستها
همیشه با صراحت اصول اساسی
مارکسیسم را رد میکنند، برعکس در
حال حاضر اغلب اوقات آنان بطوری
بیروخوب نسبت به اصول اعلام وفاداری
میکنند و اینجا و آنجا گفته های خود
را با نقل قولهای زینت میبخشند
در حال حاضر آنان با بدبسیار ساده
لوح با شند که مثلاً با صراحت
بگویند طرفدار انقلاب پرولتاریائی
سوسیالیست و از طرف دیگر فقط افسرد
ساده لوح میتوانند فکر کنند که

رویزیونیستها به اصول اساسی
مارکسیسم "فهم" نمیخورند.
پانوما ریف از جمله رویزیونیستهای
مکازی است که به اصول مارکسیسم
قسم میخورد و اینجا و آنجا از بزرگان
مارکسیسم نقل قولهای بی ربطه و
سروته بریده و خارج از متن میآورد اما در عین
حال بخاطر پیوستگی با رکیسم مرتد
بمعنای نمونه در همین کتاب
مرتدانه خود و میگوید: "مفسر
امپریالیسم طلیمه انقلاب اجتماعی
پرولتاریائی" (ص ۴۹) در مقابل
این ما نور، فرد سا ده لوح به یکباره
یکه میخورند و چه بسا شک کنند که این
فرد چگونه رویزیونیستی است که به
"انقلاب اجتماعی پرولتاریائی"
منتقد است. اما یک کارگر آگاه و یک
روشنفکر مارکسیست به "قسم"
پا نوما ریف در باره انقلاب بسنده
نمیکند و نه تنها اکتفا نمیکند، بلکه
جوهر خط مشی سیاسی - ایدئولوژیک
اورا با روشنگری کرده و نشان می-
دهد که رویزیونیستی مانند پانوما ریف
فقط و فقط یک خیانتکار است.
پا نوما ریف در نوشته خود
ورا جی های بسیاری در باره اینکه
"انقلاب منقول و نتیجه عملکرد
قوانین عینی رشد و تکامل و
تنافضات نظام سرمایه داری و مبارزه
طبقه ای است" میگوید و با اصطلاح
"صدور انقلاب" را محکوم میسازد و
قس آنها، اما او در همان زمان با
صراحت تمام در باره انقلاب و مبارزه
طبقه ای چنین میگوید: "رقابت
مسالمت آمیز بین نظام جدیدی که
در حال رشد و تکامل است و نظام
که روزگارش بسر آمده، بمنزله موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است" (ص ۴۲)
از نقطه نظر مارکسیسم نیروی
محركه تاریخ مبارزه طبقه ای است
این مبارزه که در هر دوره سوسیالیسم
علیه سرمایه داری، در انقلاب
پرولتاریائی علیه بورژوازی و در انقلاب
رها شیبخش علیه امپریالیسم و
ارتجاعی مشخص میشود، اصل ترین
عامل پیشرفت و ترقی جامع بشری است
حال آنکه از نقطه نظر رویزیونیسم
رقابت میان سوسیال امپریالیسم
شوروی با امپریالیسم غرب موتور
نیرومند پیشرفت و ترقی اجتماعی
جهانی است "از نظر ما آنچه که
جهان را به جلو سوق میدهد نه
رقابت میان امپریالیستها بلکه
مبارزه طبقات انقلابی علیه
امپریالیسم و بورژوازی است.
بدون این مبارزه مشترک جهان
دگرگون نمیشود و سوسیالیسم بمثابه
تنها آلترناتیوا انقلابی عصر ما تحقق
نخواهد یافت. در واقع پا نوما ریف
به کارگران و خلقهای جهان
میخواهد چنین القا کند که این
مبارزه انقلابی آنها نیست که جهان
را تغییر میدهد بلکه رقابت و مبارزه
امپریالیسم شوروی با امپریالیسم
امپریالیستهاست که باعث پیشرفت
تاریخ است، بنا بر این نه تنها

(۱) - این نوشته در مجله "کمونیست"
شماره ۱ مورخه ژانویه ۱۹۸۰ در مسکو
بجا برسیده است.

ارتجاعی نبوده و آنرا محکوم میکنند ولی زمانی که این جنگ از طرف بورژوازی و حکومت‌های سرمایه‌داری برپا شد آنگاه کمونیست‌ها با تمام قوا میکوشند تا این جنگ را به جنگ انقلابی و با انقلاب تبدیل سازند. بدین ترتیب روشن میشود که جنگ امپریالیستی میخواهد به **انقلاب منحرف گردد**، با نوما ریف این آموزش لنین را خاشا نه و آگاهانه بدست فراموشی می سپارد و نتیجه اش کوشش پرولتاریای آگاه و کمونیست‌ها در تبدیل جنگ ارتجاعی به جنگ انقلابی را محکوم کرده و نتیجه بعلاوه مرز میان جنگ انقلابی و جنگ ارتجاعی را مخدوش ساخته و مطرح میسازد: "ما رکیست‌ها نه در پی جنگ آندونه بخاطر انقلاب در ایران تلاش می‌ورزند". این حقیقتی است که ما رکیست‌ها در پی جنگ ارتجاعی نیستند، ولی این نیز حقیقتی است که کمونیست‌ها در پی جنگ انقلابی هستند و قیقا بخاطر انقلاب در راه جنگ داخلی مصمانه تلاش می‌ورزند. تنها خیانتکاران بعد از انقلاب پرولتری و سوسیالیسم این آموزش‌های آسای و مقدمه‌ای ما رکیسم لنینیسم را به دست فراموشی سپرده‌اند. کسانی که در راه کمونیسم می‌جنگند، جنگ داخلی و استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و پیروزی بسوی سوسیالیسم و کمونیسم میدادند. ببینید چگونه لنین بر صورت با نوما ریف سیلی می‌زند:

"تبدیل جنگ امپریالیستی معاصربه جنگ داخلی یگانه‌شمار صحیح پرولتاریا می‌باشد... هر اندازه دشواری یک چنین تبدیلی در فلان یا بهمان لحظه عظیم بنظر می‌آید، باز در شرایطی که جنگ صورت واقعتی بخود گرفت، سوسیالیست‌ها هرگز از کار تدارکاتی منظم و مصرا نه و مداوم در این زمینه امتناع نخواهند ورزید، تنها از این طریق است که پرولتاریا میتواند خود را از جنگ وابستگی بسوی پرولتاریای شوونیست برهانند و به شکلهای گوناگون و با سرعتی زیاد با کم‌درراه آزادی واقعی خلقها و در راه سوسیالیسم با گامهای مصمم به پیش رود." (جنگ و سوسیالیسم دیکراسی روسیه)

با نوما ریف از آنجا که دشمن انقلاب است بطورکامیابانه ای انقلاب را متفادبا جنگ داخلی نشان داده و تحت بهانه "تهدید سلاحهای هسته‌ای" خطاب به پرولتاریا میگوید: نباید به جنگ داخلی دست زده اما انقلاب خوب است. آری با نوما ریف میگوید جنگ داخلی بد است اما انقلاب خوب است! حال آنکه از نظر ما رکیسم انقلاب همان جنگ داخلی قهرآمیز است و جز این نمیتواند باشد، کودتا انقلاب نیست

با رلما نتا ریسوم فر میسم انقلاب نیست: انقلاب عمل قهرآمیز میسازد. صلحونها بوده است که در زیر گامهای خود ما چنین دولتی بورژوازی را نبوده کرده و بورژوازی را واژگون میسازد. نقاب ملحا نه پرولتری تنها راه کسب قدرت پرولتاریا و پیروزی بسوی کمونیسم است و بی سبب نیست که لنین تا کیست مینماید: "بدون جنگ داخلی هیچ انقلابی در تاریخ صورت نگرفته است و بدون آن هیچ مارکسیست واقعی گذار از سرمایه‌داری بسوی سوسیالیسم نمیتواند تصور نماید" (جلد ۲۷ آثار لنین)

اما با نوما ریف که مارکسیست کاذب و دروغین است، مخالف جنگ داخلی و انقلاب قهرآمیز است و به همین خاطر هم در رابطه با کشورهای سرمایه‌داری امپریالیستی او معتقد به سازش با بورژوازی و اتخاذ خط مشی با رلما نتا ریسومی و گذار مسالمت آمیز میسازد. او معتقد است بر اثر ترس از انحصارات، بخش بزرگی از بورژوازی غیرانحصاری مورد تجاوز قرار گرفته و این بخش جزو "ملت بشمار آمده و بنا بر این پرولتاریا میبایست همدوش با این بورژوازی علیه "حاکمیت انحصارات" مبارزه کند (رجوع شود به آموزش زنده و خلاق ما رکیسم لنینیسم ص ۶۰) به بیان دیگر از نظریات نوما ریف در کشورهای امپریالیستی تضاد اساسی، تضاد گامی و سرمایه نیست و انقلاب سوسیالیستی در دستور نمی‌باشد، بلکه در این کشورها بر اساس تئوری رویزیونیستی مراحل مبارزه برضد "حاکمیت انحصارات" در دستور کار طبقه کارگر است و بعلاوه این مبارزه نه یک مبارزه قهرآمیز بلکه یک مبارزه پارلمنتاریستی است و مبارزه ای است که از مجرای دستگاه دولتی بورژوازی میگردد و بهمین خاطر "حزب کمونیست" (بخوان رویزیونیست) شماری از این کشورها به حق خواستار شرکت مستقیم در اداره امور کشورند (شکست ناپذیری... و بنا بر این "انفعال و اخراج افراد و گروههای مترقی از ارگانهای قدرت دولتی" (آموزش زنده... امری غیر اصولی بشمار می‌آید.

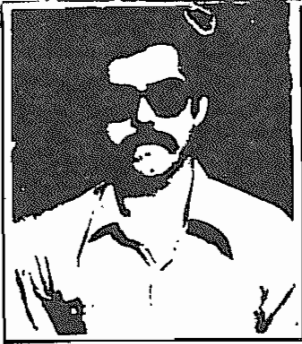
ببینید چگونه با نوما ریف مرتد هستند: بنشین و گانگوتسکی و خروشوف و برف و تنگ سیاه و پینگ با انقلاب دشمنی می‌ورزد و در پی تبدیل طبقه کارگر به زانده بورژوازی امپریالیستی است، ببینید چگونه این رویزیونیست فریبکار رجعیات رویزیونیستی را که توسط خروشوف و برف مرتد مطرح گشته بعنوان "آموزش زنده و خلاق ما رکیسم لنینیسم" جا میزند و ببینید چگونه این خاشا نه سوسیالیسم در برابر امپریالیسم و سرمایه‌داری کرنش و سجد مینماید

بقیه از صفحه ۴۰ چه بر سر.....

گوناگون برای حل بحران، اختلاف بر سر اشکال گوناگون سرمایه‌داری، اختلاف بر سر چگونگی سرکوب و مستگیری بیشتر بسوی کمونیسم امپریالیسم (آمریکا، اروپا، روسیه) و... بهتر هیچ افشار گوناگون بورژوازی را بجان هم انداخت و یک به یک چنگ زندگان به ریسمان خدا کا هن یا فتند. ابتدا جبهه ملی سپس شریعتمداری، بعدا نزیه‌ومدنی، سپس نهضت آزادی، در آخری صدر و... یک به یک از چنگ زدن به ریسمان خدا "محروم شدند و این ریسمان خدا" که در اینجا به زبان ساده تر همان ماشین دولتی سرمایه‌داری ایران است ورژیم برای سوءاستفاده از احساسات مذهبی مردم آنرا به خدا منتسب ساخته است، تنها و تنها در اختیار جناح حزب جمهوری قرار گرفت. اما اینک با حوادث هفته گذشته گویا دعوا بر سر اینکه این ریسمان خدا در اختیار کدام گرایش از حزب جمهوری نیز قرار گیرد، جدت یافته است. ریسمانی که در اول همه طبقه بورژوازی سودای جنگ زدن به آنرا یافته بودند، اکنون تنها در چنگ یک جناح از بورژوازی است. اما دعوا در میان همان جناح نیز برای چنگ زدن انحصاری به ریسمان در جریان است. آری با بحران عمیق کنونی و طلیعه انقلاب، گرایشات گوناگون حزب جمهوری نیز بجان هم خواهند افتاد. حاکمیت کنونی بسوی اروپا شیی می‌رود، حکومت بی در پی کوچکتر و محدودتر شده و می‌شود. حوادث هفته گذشته، آشکارا سخن از شکافهای جدیدی در حاکمیت و پاره شدن این ریسمان میداد. آری بگذار اقرار گوناگون بورژوازی بر سر چنگ زدن به این ریسمان بجان هم بیفتند. بورژوازی را خرد کنند و ریسمان بورژوازی را از هم بگسلند!

و آستا بسوی بورژوازی را به عرش اعلی میرساند. الان دیگر هر کارگر و روشنفکر کمونیستی بروشنی در می‌یابد که با نوما ریف نه مارکسیست بلکه رویزیونیست رذل و بیست فطرتی بیش نیست. او و علی‌رغم اینکه فعلا لانه میکوشد تا ما هیت خود را با کلمات "انقلاب" و "رهبری طبقه کارگر" بپوشاند، اما گام و پیشانی سفیدی است که رسوای عام و خاص میسازد. آری الان دیگر هیچ کمونیست پیگیر و صدیقی نمیتواند علیه با نوما ریف بمشانه‌ها بنماید. بورژوازی ارتجاعی و دشمن ریسمان ما رکیسم لنینیسم قیام نکند و تئوری "جناح انقلابی" ساختار ریسمانی اهورتونیست را به ریشخند نکیرد.

ادامه دارد.



رفیق علیرضا سعادت:

شهید طبقه کارگر،

شهید خلق کرد

گذشته را شکافت و با درک محدودیت های این ایدئولوژی و عدم تطابق آن با منافع پیشروترین طبقه یعنی طبقه کارگر، ایدئولوژی گذشته خود را ترک گفته و ایدئولوژی مارکسیستی لنینیستی را پذیرا گشت. از این پس، تکامل ایدئولوژیک محفل چشم اندازهای نوینی از مبارزه را بر روی آن گشود. رفیق علیرضا از اولین رفقای بود که در محفل این تکامل ایدئولوژیک و اعتقاد دیمه مل را پذیرا گشت. در همین زمان که گروه تقریباً شکل حرفه ای بخود گرفته بود، تلاش برای ارتباط گیری با بخش منسجم را در دستور قرار داد و در این حال تا زمان ارتباط گیری و فعالیت در قالب بخش منسجم برنامها کار خود را برگسترش داد منتهی فعالیت و حوزه مبارزات انقلابی خود بنا نهاد. در خردادماه سال ۵۵ و در حالیکه گروه تقریباً شکل حرفه ای - مخفی بخود گرفته بود، ارتباط آن با سازمان مجاهدین وصل گردید و سرعت در این تشکیلات ادغام گردید و کلیه امکانات آن در اختیار سازمان قرار گرفت. رفیق علیرضا در فعالیت گروهی از نظم و انضباط شایسته توجیهی برخوردار بود و در پرکاری و پیگیری در انجام وظایف انقلابی خود نمونه بود و در همین زمستان خصوصیات بارز یک انقلابی حرفه ای را در خود نشان می داد. وی پس از ارتباط گیری با سازمان، به آرزوی دیرینه انقلابی خود دست یافت و از این پس فعالانه به کار در سازمان مجاهدین پرداخت و تمام شورا انقلابی و استعدادهای خویش را در خدمت اهداف آن قرار داد. در سال ۵۶ رفیق در بخش انتشاراتی سازمان، سازماندهی شد و در آنجا فعالانه به کار پرداخت. در مدت یکسال و نیم کار انتشاراتی وی بعنوان یک رفیق پرکار و پسر شور، از هیچ عملی در جهت ارتقاء کار و پیشبرد وظایف سازمان دریغ نورزید. پس از قیام رفیق بلحاظ شرایطی که بوجود آمده بود بعنوان یکی از اعضای کمیته شمال (و مسئول

جذب فعالیت های صنفی - سیاسی و مبارزات دانشجویی گشت و در مدت اندکی به یک دانشجوی فعال در عرصه مبارزات دانشجویی تبدیل گشت. رفیق در این سالها بلحاظ جاذبه های که سازمان مجاهدین خلق و برداشتهای مبارزه جویانه آن از مذهب داشت، به سمت ایدئولوژی این سازمان سمتگیری نمود و آن را پذیرا گشت و فعالیت مبارزاتی خود را از دانشگاه در این راستا شکل داد. پس از مدت کوتاهی رفیق، بدلیل محدود دیدن عرصه مبارزات دانشجویی و شور و شوق انقلابی وی در جهت ارتقاء مبارزه اش بعنوان یک مبارز حرفه ای تحت دیکتاتور و خفکار، شدیدی رژیم شاه به مبارزه مخفی سیاسی جوی آورد و به همراه تعدادی دیگر از رفقای همزم خود در این دانشگاه دست به تشکیل یک محفل سیاسی - انقلابی زد که هوادار سازمان مجاهدین خلق بود. این محفل انقلابی با مبارزه یک دستگاه با شین پلی کپی از یکی از مدارس مبارزه خود را وارد عرصه نوینی کرد و محور کار خود را تکثیر اعلامیه های سازمان مجاهدین و بخش وسیع آنها در میان توده ها قرار داد و در کنار آن برای ارتقاء سطح تشویک خود به مطالعه کتب و آثار انقلابی و همچنین مارکسیستی می پرداخت. پس از مدتی، رفیق به همراه دیگر رفقای محفل خویش، بلحاظ لورفتن برای رژیم و نیز بمنظور تداوم مبارزه حرفه ای و انقلابی، بصورت نیمه مخفی درآمد و با ترک تحصیل و لاجرم خارج شدن کامل از صحنه فعالیت های دانشجویی به سوی یک مبارزه حرفه ای - مخفی سمتگیری نمود. محفل انقلابی فوق که از گذشته هدف خود را پیوستن به سازمان مجاهدین قرار داده بود اما بدلیل مشکلات ارتباطی موقتی نشده بود، در سال ۵۴ قبل از انتشار علمی مبارزه ایدئولوژیک درونی سازمان مجاهدین و اعلام هویت بخش منسجم، از مجاهدین با ایدئولوژی راستین مارکسیستی لنینیستی و بموازات این تفهیر و تمسکول بتدریج پوسته تنگ ایدئولوژی

در نظر کمونیستها، بین پیکار برای آزادی طبقه کارگر و مبارزه رهاشی بخش ملی خلقهای تحت ستم پیوندی ناگسستنی وجود دارد و از همین روست که کمونیستها ایران از مبارزه عادلانه خلق کرده مبارزه حمایت کرده و در آن فعالانه شرکت نموده اند. پس از قیام شکوهمند بهمن و ادامه مبارزات خلق کرد، کمونیستهای ایران از سنگر کردستان قهرمان نیز علیه امپریالیسم و ارتجاعی جمهوری اسلامی رزمیدند و شهیدان فراوان دادند. ارتقاء و هدایت مبارزه زحمتکشان کردستان آشنا کردن هر چه بیشتر آنها به حقوق حقه خود و تلاش در راه پیگیری مبارزه انقلابی دمکراتیک خلق کرد و رزمیدن در کنار کمونیستها و انقلابیون کردستان از جمله وظایفی بود که سازمان ما نیز در حد توان خود در ایفای آن کوشید. خون رفقای شهید پیکارگر ما حسن فقیر، رضا ابلاعیان، جلیل سید احمدیان و علیرضا سعادت نیا کبی (دکتر محسن) در کنار نام شهیدای کمونیست و کارگران خلق کرد مثل کاک فواد سلطانی، میدرخش، در زیر از کمونیست پیکارگر، رفیق شهید علیرضا سعادت، بعنوان نمونه یک رفیق رزمنده راه آزادی طبقه کارگر و یار دلبخ خلق کرد ما می کنیم. چه بسیار رفقای شهیدی که تا پای جان از آرمان و الهی کمونیسم دفاع کرده و طی سالها مبارزه انقلابی و کمونیستی خود در راه نیایم بودی نظام سرمایه داری و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق رزمیده اند و اخیراً در یورشهای وحشیانه رژیم ارتجاعی خمینی به شما دست رسیده اند و متأسفانه ما را فرصت حتی یادی کوتاهی از آنسان نبوده است. ما با ایمان به این سخن که بهترین تجلیل از این رفقا عبارتست از ادامه راه آنان و مبارزه علیه دشمن در هر لباسی که باشد، سوگند می کنیم که تا برای فکندن این رژیم ارتجاعی و نابودی نظام سرمایه داری و برافراشتن پرچم سرخ سوسیالیسم از پای ننشینیم. نام این رفقا بر پیشانی فردای تابناک کارگران و زحمتکشان ایران برای همیشه می درخشند. اینک اشاره ای به زندگی افتخارآمیز و کمونیستی رفیق شهید علیرضا سعادت نیا کی.



رفیق علیرضا در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده متوسط در شهرستان آمل متولد شد. دوران دبستان و دبیرستان را در این شهرستان بسر برد. در سال ۱۳۵۰ به دانشگاه پزشکی دانشگاه تهران راه یافت. در دوران دانشگاه وی بتدریج

تنگ و نفرت بر رژیم جمهوری اسلامی، عمل کشتار صدها کمونیست و انقلابی!

چند خبر از تهران

از ۳ روز آزا دمیشود که چند روز پس از آن به سراغ برادر خود رفته و احوال او را جویا میشود. مزدوران رژیم به او میگویند اعدا شده است. لذا خواهان تحویل جسد برادرش میشود اما مزدوران سرما به با دهمنشسی و وقاحت کما مل به او پاسخ میدهند که در ازای تحویل جسد باید ۱۶ هزار تومان پرداخت شود. فرد مزبور که توانا ثنی پرداخت این همه پول را ندارد دست خالی و قلبی آکنده از کینه و نفرت نسبت به این رژیم تبهکار، باز میگردد.

★ رژیم تبهکار جمهوری اسلامی که شدیداً مورد نفرت توده های مردم قرار دارد برای جلوگیری از غلبان خشم توده ها و اضا فنه کردن چند صبا حی به حیات ننگین خویش دست به پلیدترین توطئه ها میزند.

رژیم حدود ۴ هزار نفر از فرزندان خانواده های زحمتکش جنگزده و آوارا که توسط جنگ ارتجاعی دور رژیم سرما یه داری ایران و عراق زندگی خویش را از دست داده اند، به بهانه "آرذوی تابستانی" در استادیوم "آزادی" (آریا مهر سابق) جمع آورده و به این نوجوانان معصوم که بین ۱۳ تا ۱۸ سال سن دارند آموزش جاسوسی میدهد.

همچنین ۲۰۰۰ دختر جوان خانواده های جنگزده را تحت همین بهانه در باشگاه "انقلاب" (باشگاه بقیه در صفحه ۱۰

اخبر رژیر گوشه های دیگری از جنایتهای مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را آشکار میسازد.

★ چندی پیش ما شین آریا ثنی که با دوسر نشین از تخت کشید میگذشته در حین عبور از جلوی کشید فرسان ایست را میشوند، را ننده آریا برای توقف اتومبیل برکنار رخیا بان مجبور میگردد از زوی برآمدگیهای سطح خیابان که توسط پاسداران مزدور ایجاد شده بود بگذرد. در این هنگام مدرب عقب ما شین بطور تماذنی بازمیشه و کمیته ایها از ترس اینکه این ما شین قصد تیراندازی دارد آریا به رگبار می بندند. که در اثر تیراندازی این مزدوران هر دوسر نشی - اتومبیل بلافا صه کشته شده و ما شین آتش میگیرد. بعد از تحقیق معلوم میشود که سر نشینان اتومبیل ازمنی بوده و سیاسی نب. نبوده اند. رژیم مثل همیشه برای سرپوش گذاری بر جنایتهای بیش از خود از درج خبر این واقعه جلوگیری میکند.

در اوایل مهر ماه مزدوران رژیم به مغازه (دمپا ثنی و کفش راحتی) فروشی واقع در میان عباسی جنوبی حمله می کردند و بعد از کتک زدن دو برادر صاحب مغازه در مقابل مردم، چشم آنها را بسته با خود می برند یکی از برادران بعد

آن، به این منطقه فرستاده شده و در آنجا در گذرش با بهای سازمان در این منطقه فعلا لانه گزید. رفیق علیرضا (صید) در سال ۵۸ بلحاظ توانا ثنی در زمینه پزشکی و نبایزهای منطقه گردستان، بعنوان یک کار در تشکیلاتی و تحت نام مستعار "دکتر محسن" به منطقه گردستان فرستاده شد. وی در مدت ۲ سال فعالیت توده های، بعنوان یک پزشک در روستا های گردستان، در عرض مدت کوتاهی، توجه وسیع زحمتکشان را به خود جلب نمود و بلحاظ خصوصیات توده های و عشق بی پایانش به زحمتکشان و نفرت طبقاتی اش از بورژوازی حاکم، پیوند عمیقی میان خود و تشکیلات سازمان در گردستان - با توده ها برقرار نمود. نام "دکتر محسن" در مناطق وسیعی از روستاهای گردستان، زبا نیز در زحمتکشان گردو دهقانان فقیر آنجا بود. رفیق علیرضا (دکتر محسن) با تحمل تمام منفات و ضدا ثنی که ضدا انقلاب حاکم بر او سرکوب و ستم ملی و طبقاتی در گردستان بوجود آورده بود با تحمل سخت ترین شرایط زندگی، با عشق و شور و وصفنا پذیری به توده ها اهداف انقلابی سازمان و آرمان کمونیسم بدون وقفه و وظایف خویش را بمنظور کار در میان توده ها، گسترش و توسعه پیوند سازمان با خلق کرد، از مجرای کار پزشکی پیش میبرد و حتی یک لحظه از انجام این وظایف احساس خستگی نمیکرد.

پیوند انقلابی رفیق با توده های کرد و محبوبیت وی چنان بود که زمانی که در جریان حمله ضدا انقلابی حزب دمکرات به مقر سازمان در بوکان (که منجر به شهادت سه رفیق ما شد) این شایعه منتشر گردید که دکتر محسن نیز در این درگیری شهادت رسیده است، تا ثرونا راحتی زاید الوصفی حاکی از کینه و نفرت نسبت به عمل جنایتکارانه حزب دمکرات در میان دهقانان کیسه رفیق را می شناختند و موجود آمد، رفیق علیرضا تا اوائل سال جاری در گردستان همچنان به وظایف انقلابی مشغول بود تا اینکه بلحاظ تغییراتی در سازمان ندهی به تهران منتقل گردید. این انتقال مصادف با آغاز حملات سرکوبگرانه رژیم در دوره اخیر بود. در این زمان رفیق موقتا در منزل یکی از رفقای تشکیلات مسکن گزید. اما متاسفانه این خانه که از قبل مورد دشناسی رژیم قرار گرفته بود، مورد یورش سبانه آن قرار گرفت و در این یورش رفیق علیرضا به همراه رفیق صاحبخانه و نیز دو رفیق پیشمرگه دیگر که در آنجا بسر می بردند، دستگیر شدند. سرانجام رفیق علیرضا، با سه رفیق دیگر پس از تحمل بیش از دو ماه شکنجه و زندان، به همراه چند تن از رفقای دیگر از جمله رفیق شهید جلیل سید احمدیان بدست

جلادان رژیم به جوخه اعدا مسیره شده و در رژیم جلادانه کم خیر آن را در روز ۶۰/۶/۲۵ در نشریات مزدورین اعلام کرد. بی شک رفیق در زندان مورد وحشیانه ترین شکنجه ها قرار گرفته است. رفیق علیرضا به لحاظ سابقه مبارزاتی اش برای رژیم فردی شناخته شده بود و رژیم را بعنوان یک کار در تشکیلاتی سازمان میشناخت. رژیم خام - خیا لانه کوشید تا با این شکنجه ها از رفیق اطلاعات تشکیلات انقلابی اش را بیرون کشد و روحیه وی را درهم شکند. لیکن او نمی دانده که زبان رفقای کمونیستی چون علیرضا در مستحکمی است که هرگز بر روی دشمن با زمنی شود، همچنان که قلب آنها برج و باروی بلندی است که هرگز دروازه های خود را بر روی دشمن باز نمیکند. شورایی بیان، آرمانخواهی پرشکوه و وفاداری وی به منافع طبقه کارگر و زحمتکشان و نیل به اهداف انقلابی سازمان بی شک این را گواهی میدهد که رفیق در زیر شکنجه های وحشیانه رژیم، سر - سخنانه مقاومت کرده است و با مقاومت دلیرانه اش نقشه های رژیم را برای بزنند و آوردن وی و گرفتن اطلاعات تشکیلاتی از او نقش بر آب نموده است. بی تردید وی در آخرین لحظات زندگی انقلابی اش، و در برابر جوخه اعدا م

سرود سرخ سوسیالیسم و انقلاب را بر زبان داشته است. از خصوصیات بارز رفیق، پیکاری نظم پرولتری، شور انقلابی و ضدیت با دشمنان انقلاب و توده ها، چه دشمنان آشکار و چه دشمنان نقابدار همچون رویزیونیستها، و آرمانخواهی و صفنا پذیرش بود. او به توده ها عشق می ورزید و همواره از زیستن در کنارت آنها و کاراگا هگران در میان آنها لذت میبرد. رفیق برای انجام هر کاری که از وی ساخته بود، بویژه برای کارهای پرخطر، همواره آماده بود و پیشاپیش به استقبال خطرات و وظایف پر مخاطره میشتافت. زندگی نسبتا طولانی تشکیلاتی و مبارزه انقلابی و حرفه ای از وی رفیقی تشکیلاتی، منضبط و پخته در صحنه تشکیلات ساخته بود. او با مشکلات به مبارزه می پرداخت و با برخورد های روشنفکرانه با این مشکلات نظیر برق زدن آنها، نالیدن آنها کم طاقتیها و... مبارزه میکرد. او به سازمانش عشق می ورزید و از هیچ تلاشی در جهت گسترش با به ها استحکام مدرونی آن فروگذار نمیکرد بی تردید رژیم تیر باران رفیق علیرضا کمونیست صدیق و پرتلاشی را از میان ما برد. اما او نمیداند که این کشتارها و اعدا مها تنهادرخت تنومند کمونیسم و انقلاب را آبیاری میکند. یا دورا سرخ او گرامی باد!



چهارسوی پیمان خدا آمده است!

در هفته گذشته ما متاثر از تفاوت در ملاقات محسن رضایی با وی اختلافات میان برخی از ائمه جمعه و پاسداران را غافل ساخت و از آنجا که این اختلافات را حل کند، پیرایان نیز در ملاقات رهبران "عجایب" انقلاب اسلامی خمینی خواهان ایجاد یک شورای نظامی میان این دو رده شده است. ارتجاعی و حزب جمهوری شده بود، لیبوسیری نسایبند و داندنیز در سخنرانی ما پیش خود در مجلس فاش کرد که پس از سرکوبی دشمنان جمهوری اسلامی و حل مسئله جنگ دو مصلحتی یکی بهران اقتصاد و دیگری سوری اختلاف میان پیروان خط امام باقی خواهد ماند. این اعتراف آشکار از خدا انقلاب در میان جملات سخنرانی های پرطمطراق در رده ارتجاعی حکومت صحنی، بروعدت و انجمنام حکومت، اختلافات میان حکومت را ایشاء عیساخت، رهبران حکومت از یکسویها زوعدت و انجمنامها کمیت میزدند و میزدند و زسوی دیگر سوری جملات بالا ازها نشان بیسیریون می آمد و خمینی مجبور شد در اختلاف میان مجلس شورای نگهبان، پیرایان بندگی و دولتی کردن تجار و تجار و ریسایبندگی مجلس فاش کند. بالاخره این اختلافات با زندهست وزیر ولایتی از سوی مجلس کاجلا آشکار شد و هاشمی رفسنجانی آشکارا در نمازگاه تلویزیونی ۳۰ مهر خود رای عدم تصویب مجلس را به ولایتی شکستی برای جناح خود خواند. در واقع تفاوتها در درون حاکمیت ارتجاعی کنونی، علیرغم بیسیریون را ندن لیبرالها از حکومت، وجود دارد و پیرایان تصمیم گیریهای مختلف (چگونگی اعداها و سرکوب دولتی کردنها، سیاست خارجی و...) بروز کرده و خواهد کرد. گرایشات گوناگون بورژوازی همچنان در درون حاکمیت عمل میکنند و هر چند که یک جنبش در درون حزب و حکومت بیشتر پیرایانها در قدرت را در اختیار گرفته است، اما نبرد خالص نباشد. در واقع با بهران عمیق اقتصاد و سیاستی کنونی جامعه ما، تفرقه و تضاد میان صفوف بورژوازی و همچنین حاکمیت است و دو سیمتری میگردد. دورنمای انقلاب و بهران عمیق کنونی در صفوف بالاشیاء با بزرگ اختلاف و تفرقه میباشند و از سوی دیگر بخشی از خدا انقلاب را بسوی هر چه بیشتر فشرده تر شدن میرا نشاء در واقع مسیری که حکومت کنونی

میشود: "و اعتصموا بحبل الله جميعا ولا تفرقوا" (به پیمان خدا چنگ زنید و متفرق نشوید) از دارودسته شریعتمداری گرفته تا طرفداران خمینی، از نزیه و مدنی گرفته تا بنی صدر، همه و همه این آیه را تکرار میکنند. اما حرکت انقلابی توده ها، بهران عمیق اقتصادی در جامعه... اجازه نمیداد که طبقه بورژوازی متحداً حرکت کند. دعواهای سرچگونگی با سازی و حفظ رژیم سرمایه داری وابسته تا راه حلها

پیموده است، مسیری پرا تفرقه در صفوف بورژوازی و کوچک و محدودتر شدن حاکمیت از نظر برخورداری از حمایت افشار و سیاستر سرمایه بوده است. اوائل قیام، تمامی افشار سرمایه داری، از دارودسته شریعتمداری تا بنی صدر و جبهه ملی و حزب جمهوری و بازرگان و نزیه و مقدم مراغهای و... چشم میدویش را به حکومت دوخته بودند. شما را پس دوران بورژوازی ایران با ذکر آنها بی آیه زیر قرآن، تکرار

بمقرارداد جمهوری دموکراتیک خلق

پیشینه در صفحه ۱۷